برنامه کار یکساله آموزگار

در کلاس اول

تألیف

جبار باغچه بان

مدیر دبستان کر و لالها

ایران تهران

۱۳۲۰

شرکت چاپخانه تابان

ودر تنظیم مطالب ودروس آن تا آنجا که توانسته ام کلیه نکات ودقایق فنی و روانشناسی را مراعات کرده ام.

لیکن متأسفانه درمحیط امروزی کشور ما مسائل روانشناسی چنانکه لازم است هنوز روشن نشده و بدین سبب است که اغلب تألیف یك چنین کتاب مهمی را بسیار آسان و کاری سهل و عادی میدانند و چنین تصور میکنند که هر کس میتواند از عهده آن برآید.

ولی اینطور نیست تألیف اینگونه کتاب مستلزم رعایت اصول و قواعدی است که مانند اصول ریاضی وقضایا و احکام هندسی نتیجه های معین و تغییرناپذیر دارد مثلا برای این عمل (= ۳×۵ : ۱۵+۳ — ۸۰ اگر پنج آموزگار حساب دان هر کدام برحسب نظر وسلیقه خود صورت مسئله خاصی بنویسند نتیجه تمام آنها یکی خواهد بود واگر فرقی دیده شود در ظاهر مسئله است که یکی نتیجه عمل را بمتر دیگری بوزن و دیگری بشماره مبلغی معین خواهد کرد.

بر این قیاس است تألیف کتاب الفباء که چون قواعد معین و تغییر ناپذیر دارد اگر پنج نویسنده دانشمند و آشنا باصول روانشناسی هر یك مطابق ذوق وسلیقه خود بنوعی تألیف کنند بین تألیفات آنها از حیث اساس و نتیجه کوچکترین فرقی دیده نمیشود و اگر فرقی دیده شود فقط در فروع از قبیل شیوه تکلم و مقدم ومؤخر شدن بعضی مطالب خواهد بود

ولی با این اهمیتی که ما برای تألیف این کتاب قائل و معتقدیم و بکمتر کسی مصادف شده ایم که از زبان او بشنویم که نوشتن چنین کتاب از عهده تخصص و معلومات وی خارج است مگر معدودی استادان بزرك و عالیمقام که اعتراف باین امر را منافی مقام علمی خود نمیدانند اما با بیشتراشخاص دیگر که سخت مدعی بودند مصادف شده ایم پس ازمختصر

مقدمه

منت و سپاس خداوندی را سزاست که الف بای هستی را از نیستی بوجود آورد و ستایش و آفرین آفریننده را رواست که از انواع عالمها و موجودات هرعالم کلمات وجمله های روشن باقلم قوانین طبیعت بر صفحه فضای بی حد وانتها رسم کرد وازروش اجرام روشن آسمانی و نمو وجنبش موالید نباتی و حیوانی واز تحول و تغییر وضع موجودات جمادی جملات موزون قانون کتاب آفرینش را مورد مطالعه ارباب فکر و حکمت قرار داد، برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار . تا ازتأمل در خطوط وسطور این نامه ودفتر باین حقیقت ثابت پی برند که اگر آن قانون نبود یك مشت خاك بصورت انسان در نمی آمد ودانش نامه طبیعت با ابواب پنجگانه‌اش درصفحه دماغ انسان درج نمیشد وعقل قانون شناس مایه افتخار وامتیاز انسان ازدیگرجانداران نمیگردید.

هرقدمی که انسان بر میدارد و هرنگاهی که میکند وهرسخنی که از دهانش خارج میگردد تابع قانونی خطا نا پذیر است که اگریك سرمو پیش و پس افتد هیچ یك از آن افعال صورت مخصوص خود را نگاه نتواند داشت.

امر تعلیم وتربیت نیز یکی از امور طبیعت ودارای قوانین مخصوص است که اگرمراعات نشودنتیجه‌ای که ازاجرای آن مطلوب است بدست نمی‌آید و از اینرو نگارنده در تألیف کتاب اول نو پیرو قوانین طبیعی‌شده

میشود و بعلاوه تمرینی هم از درس آنها بعمل میآید .

مزیت دیگر اینکه هر حرف بصدای واقعی خود درضمن بازیهائی تفریحی تعلیم میشود و دیگر بازیهائی است که آموزگار درساعات فراغت کودکان را بآنها مشغول میدارد و بهترین وسیله پرورش نیروی روحی و حواس کودکان است .

حکایتهای این کتاب هر چند ظاهراً حکایتهای عادی بنظر میآید ولی از نظر فنی هریك از آنها در حکم یك مسئله فکری و در عین حال یك مسئله کوچك حسابی نیز است .

مزیت دیگر اینکه کتاب با نهایت سادگی وعاری از هر گونه تکلف نوشته شده و مطالب آن طوری تنظیم یافته است که معلومات نوآموزان همیشه رهنمای مجهولات آنهاست .

امید است بوسیله زحمات بی پایانی که در تألیف این کتاب بکار رفته بی‌نتیجه نماند ورضایت خاطر همکاران محترم کاملا فراهم گردد.

در خاتمه لازم میداند با کمال خرسندی و افتخار از حضرت آقای دکتر بهمن یار استاد دانشگاه صمیمانه تشکر و اعتراف می‌نمایم که اگر یاری وتوجه استادانه‌اش شامل حال این جانب نمیگشت نگارش اینکتاب که در ظاهر کوچك و در باطن بس بزرگ ومهم است به‌تنهائی برای بنده دشوار وبلکه نا ممکن بود معظم الیه چنانکه در سایر آثار ومقالات سابق بنده از اصلاح والقاء فکر خودداری نفرموده وهمیشه موجبات سربلندی این بی‌بضاعت را فراهم آورده اند دراینمورد نیزازمرحمت و تحمل زحمت خود داری نفرمودند در مقابل این زحمات بی آلایش آن استاد دانشمند تشکر وامتنان خودرا بدو تقدیم داشته وامیدوارم که این سپاسگزاری در ساحت مقدس خاطر وی مورد قبول افتد .

تبادل نظر معلوم شده است که بانداشتن اهلیت باینکارخود را در این امر متبحر دانسته وتمام استنادشان بدین بوده است که مدتها بامور آموزگاری اشتغال داشته و یا کتب زیاد مطالعه کرده اند غافل از اینکه آموزگاری کردن چیز دیگر و اسرارآنرا درك کردن چیز دیگر است چنانکه مطالعه ظاهری یك کتاب غیر از دریافتن معانی حقیقی وجان مطالب آن است . پس شرط الفباء نوشتن بسته بآموزگاری و کتاب خواندن نیست بلکه آگاه بودن باصول وقواعد اساسی و دریافتن عیب ومحسنات کار شرط است .

کسی که متخصص در ریاضیات نیست اگر یك مسئله ریاضی باو بدهند که حل کند برفور اعتراف خواهدکرد که این کار من نیست زیرا میداندکه بدست‌آوردن نتیجه صحیح درآن مسئله موقوف بدانستن قواعدی است که اوآشنا نیست . لیکن تألیف یك کتاب در فن آموزگاری مثل حل یك مسئله ریاضی نیست و از بسکه بغرنج است عیب و نقص و غلط بودن نتیجه بمؤلف روشن نیست و بدین سبب مدعیان آن بسیارند وسبب ظاهراً اینست که اغلب ازدشواری این امر و از اهمیت نتایج نیك وبدآن بیخبرند.

با ذکر این مقدمه جای بسی خوشوقتی و شکران است که دراثر تشویق عدهٔ ازاستادان قدردان وحق شناس وتوجه خاص وزارت فرهنك افتخار تألیف این کتات نصیب نگارنده گردید .

کتاب اول‌نو کتابی است که هرگونه مزایای فن آموزش وپرورش را داراست از جمله ابتکارها که تا حال سابقه نداشته و بوسیله آنها دقت نظر و حس کنجکاوی و ذوق کودکان پرورش می‌یابد . و دیگر ارتباط حروف باعمال‌حساب است که بوسیله این امر کودکان ازروز اول‌بچگونگی اعداد مأنوس می شوند و ذهن آنها برای آموختن حساب در آینده آماده

یکی از این دستورها که بشرح و استدلال بیشتر نیازمند است این است که آموزگار باید در ضمن آموختن الفبا تعداد حروف و کلمات را با حساب ارتباط دهد و عمل افزایش و کاهش (جمع و تفریق) و حتی پس شماری (ضرب) را بوسیله حروف و کلمات بجا آورد.

چنانکه اغلب میدانیم کمتر نو آموزی است که دردرس حساب ضعیف نباشد ولی این نقص همه اش از ضعف قوای روحی و کم استعدادی شاگردان نیست و علت دیگر نیز دارد و آن اینست که بعضی ازآموزگاران درآموختن حساب نمی‌توانند کیفیتهای روحی نوآموزان را درنظر بگیرند و در پیشرفت کار خود از مزایای عمل روانشناسی استفاده نمایند و بدون اینکه معنی اعداد را درذهن شاگردان محسوس و مجسم سازند قواعد بالابردن مراتب ارقام را تا هزار و ملیون بآنها می‌آموزند و نتیجه این می شود که ذهن شاگردان مغشوش میگردد و ازتحصیل حساب منزجر ودلسرد میشوند.

و علت دیگر موفق نشدن آموزگاران در دسترس نداشتن اغلب وسائل عمل است. مثلا یکی از مواد ثابت روش آموزش اینست که (در درسهای مربوط باشیاء باید معنی درس را بوسیله اشیائی که بدان مربوط است در ذهن شاگردان متمکن و جایگیر ساخت) و این منظور بدون وسیله انجام نمی یابد یکی از مواد آموزش که بوسایل بیشتر محتاج است علم حساب است که با کلیه اشیاء هستی ارتباط دارد بدینجهت تدریس شفاهی در آن کافی نیست وبدون بکار بردن وسائل لازم از نتیجه قطعی و صحیح آن نمیتوان مطمئن شد.

برای اینکه تفاوت دو طرز تدریس یعنی تدریس شفاهی و تدریس از روی اشیاء وعمل بخوبی معلوم گردد بآوردن یك مثال می‌پردازیم.

علت احتیاج بتألیف این برنامه
ونوشتن دستورها

وزارت فرهنگ نظر بتوجه وکوششی که در اصلاح و تکمیل امور آموزش و پرورش بویژه پرورش نیرو های روحی و آسانی پیشرفت درس نو آموزان دارد مصلحت آن دید کتاب اول دبستانها از نو و کاملا موافق با اصول روانشناسی ومطابق فن آموزش وپرورش نوشته شود.

خوشبختانه افتخارانجام این امر مهم بعهده این جانب محول گردید این خدمتگزار نیز کتاب یاد شده را تاآنجا که میتوانستم ببهترین روشی که عمل تعلیم و تعلم را برای آموزگاران ونوآموزانآسان میسازد نوشتم.

چون طرزتألیف کتاب یاد شده کاملاجدید وروش تدریس آن نیز بتمام معنیتازه وبدیع میباشد اجراء آن سبب انقلاب روشآموزشخواهد شد مصلحت چنان دید که برای مزید بصیرت آموزگاران دستوری چند راجع بچگونگی اجراء روش مذکور بنویسد و این برنامه سالانه برای این مقصود تألیف شد.

چون ممکن است بعضیاز آموزگاران از راه تعصب یاعدم اطلاع، ارزش فنی دستورهای این کتاب را ندانندو آنها را سرسری پندارند لازم دانستم بعضی از دلائل روانشناسی وفنی را که در نوشتن این دستور ها منظور بوده است بیان کنم تا سبب روشنی نظر ایشان گردد.

تأثیر قطعی دارد و نیز ازمثال فوق بخوبی آشکار می‌شود که از درس های شفاهی که بوسیله ارقام تعلیم می‌شود نمیتوان نتیجه مثبت وقطعی بدست آورد و تعلیم عمل حساب وسائل لازم دارد زیرا عمل غیر ازگفتن و یا نوشتن فکری است . . . . در نوشتن یك مرام بس بزرك (که ممکن است عملی شدن آن ده سال طول کشد) یك قلم و یك دوات و چند برك کاغذ بیشتر لازم نیست اگر وسائل عملی شدن آنرا از کار گران و غیره بنظر آوریم خواهیم دید که هزار ها آدم وانبار ها اسباب و افزار و سالها وقت لازم است .

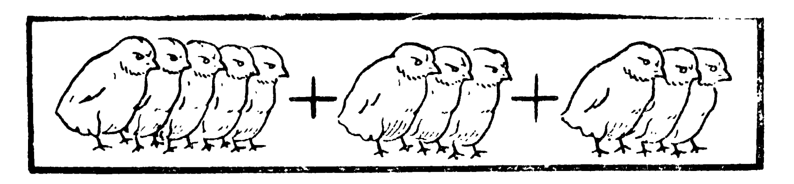
پس آموزگار اگر بخواهد ازدرسهای خود بویژه درس حساب نتیجه حقیقی بدست آورد باید وسائل مفصل وکافی در دست داشته باشد و چون تهیه وسائل سخت وسبب زحمت است بعضی از آموزگاران زیر بار این زحمت نمیروند یا خود نمی‌توانند بروند و در نتیجه عمل آنها موافق اصول انجام نمی‌یابد وسبب بدبختی شاگردان میشود .

پس آموزگار اگر بخواهد از درس های خود بویژه در درس حساب نتیجه حقیقی بدست آورد باید وسائل مفصل و کافی در دست داشته باشد وچون تهیه وسائل سخت و سبب زحمت است بعضی از آموزگاران زیر بار این زحمت نمیروند یاخود نمی‌توانند بروند و در نتیجه عمل آنهاموافق اصول انجام نمی‌یابد وسبب بدبختی شاگردان میشود .

بدیهی است آموزگار هرچند بفن خود علاقه‌مند وبتدریس حساب از روی روش صحیح مایل باشد نمی‌تواند هر روز عده ای جوجه و اسب والاغ و یا انواع میوه و یا اشیاء دیگر بازار را در کلاس حاضر کند واگر فرض کنیم که بجای خود آن اشیاء شکل وتصویر آنها را حاضر کند باز

اگر آموزگار این سؤال عددی را که پنج بعلاوه سه بعلاوه سه مساوی با چه چیز است بدین شکل (؟ = ۳ + ۳ + ۵) بنویسد شاگرد پس از عمل کردن جواب را که عدد یازده است مینویسد و با زبان هم می‌گوید وچیزی‌که درین عمل در ذهن او مصور می‌شود همان شکل رقم (۱۱) و صدای کلمه یازده است که یکی از راه چشم ویکی از راه گوش وارد ذهن او می‌شود .

واگر همین مسئله را از کودکی که نوشتن ارقام را یاد نگرفته است شفاها بپرسند وکودك پاسخ دهد؛ چیزیکه ازاین سؤال وجواب در ذهن وی متمکن خواهد شد همان صدای کلمه یازده است که از راه گوش در می یابد وتصور بصری او مبهم خواهد بود حال اگر همین مسئله را بطریق زیر .



بپرسند شاگرد که جواب میدهد هم معنی عدد های مجرد (سه و سه وپنج)ومعنی حقیقی عدد یازده درذهن او مصورمیشود وهم میتواند عدد مزبور را درمظاهر گوناگون از قبیل (پنج جوجه وشش جوجه) و (سه جوجه و هشت جوجه) (دو جوجه و چهار جوجه و پنج جوجه) که نتیجه همگی همان عدد یازده است تصور کند و نیز متیواند یازده جوجه را بشکل دو یا سه یاپنج برابر در خاطر خود مجسم سازد پس بطور قطع ویقین محسوس ساختن اعداد از روی اشیاء در پرورش استعداد

شکل اسب و دیگر حیوانات و اشیاء را بیشتر دوست میدارد این حقیقت در جای خود مسلم و غیر قابل انکار است. لیکن این نکته را هم نمیتوان انکار نمود که وقتیکه شاگردان جمع شده‌اند و بعمل کودکی که بوسیله اشکال اسب مسئله حسابی را جواب میدهد نگاه میکنند فکر همه آنها بشماره تصویر ها متوجه نیست بلکه قشنگی رنك اسبها و دیدن و یا سوار شدن آنهارا نیز بخاطر میآورند و یا تصویر روز اسب دوانی و نظائر آن ذهن آنها را بخود مشغول میسازد.

از این گذشته اشکال و تصویرات پس از چند روز استعمال شدن مندرس میشود و جاذبیت آنها ازبین میرود و مشکل دیگر موضوع تهیه و نگهداری این قبیل شکلها و اسباب است که البته بی‌زحمت و تکلف نیست.

لیکن درعمل ازروی حروف اینگونه ایرادها بهیچوجه وارد نیست بلکه مزایا و محسناتی دیده میشود که درعمل ازروی اشکال و تصویرات وجود ندارد ازجمله اینکه عمل بوسیله حروف آسانتر ازعملی است که بوسیله اشیاء دیگر انجام یابد دیگر اینکه اشیاء و اشکال هرقدر متنوع باشد بتنوع حروف نمیرسد زیرا حروف علاوه‌برسی دو شکل مخصوصی که دارد در ترکیب کلمات هزاران صورت بخود میگیرد مزیت دیگر اینکه حروف کهنه شدنی نیست و هرقدر بکار برده شود تازه‌تر مینماید و دیگر اینکه جا راتنك نمیکنند و برای نگهداری آنها محفظه و گنجه‌ای جز جمجمه آموزگار و شاگردانش لازم نیست و ازهمه بهتر و مفیدتر اینکه ذهن کودك درحالی که بامسائل حسابی آشنائی میابد اشکال مصور حروف راهم تکرار میکنند و این سبب استحکام حفظ و پیشرفت درس او میگردد. پس درادعای خود به اشتباه نرفته‌ایم و نگارنده که ازدیر زمانی بامر آموزگاری مشغولم در تعلیم

هم می‌بینیم که خالی از زحمت و اشکال نیست و اگر بخواهیم عده ای اشکال حیوانات و اشیاء و مکعبها و مهره ها وغیره را در دسترس آموزگار قرار دهیم نگهداری و جمع آوری آنها کار پر زحمتی است و مخصوصاً اگر آموزگار چابك و مرتب نباشد عملیات او سبب تضییع وقت خواهد شد و این سخن من ازروی تجربه است .

زیرا نگارنده همیشه‌درعملیات خود دقت و نتایج آنها رادقیقا یادداشت‌و دراطراف آنهابررسی کرده‌ام وپیوسته دراین فکربوده‌ام که راه عمل وطریق چاره‌ای پیدا کنم که‌هم کارآموزش‌وپرورش آسان وهم بانظریات‌روانشناسی مطابق وهم عاری ازتکلف وزحمت باشد وبالاخره چاره و راه مخصوصی که برای رسیدن بمقصود ورفع کلیه عذرها پیدا کرده‌ام این است که درس‌الفبای نوآموزان رامستقیما باحساب ارتباط دهیم که دراین صورت آموزگار نه تنها اززحمت تهیه وسائل لازم آزاد میگردد بلکه درسش هم‌بخوبی پیش میرود بایك تیرچندین نشانه میزند حال باید دید که این ادعای ما عملی هست یانه ؟

فرض کنیم آموزگاری این مسئله را (۲ = ۲ + ۲ -|- ٤) بوسیله تصویر اسب یاد میدهد و آموزگار دیگر بجای اسب یکی از حروف را بکار میبرد وبدین شکل (ج ج ج ج ج ج ج ج ج) یادمیدهد حال باید دیدکه فرق نتیجه این دوعمل ازنظر روانشناسی چیست ؟

از جهت محسوس و مصور شدن اعداد (چهار وسه و دو) در ذهن کودك میان این دوعمل سرموئی فرق نیست میتوان حکم کرد که تاثیر دو عمل از جهت فهمانیدن معنی اعداد مساوی است و تنها فرقیکه بین این دو کارازجهات دیگر محسوس میشود این‌است‌که نوآموز عمل کردن‌بوسیله

جاندار ساخت) تکذیب کنیم بلکه خود طرفدار این نظریه‌ایم وجدا از آن دفاع میکنیم لیکن سخن ما اینست که وسائلی را باید بکار برد که سبب آسانی کار باشد وبنابراین بهمان طرز که دردرس حساب بجای اصل اشیاء شکل و تصویر آنها رابکار می‌بریم اگر بجای شکل و تصویرها حروف رابکار ببریم هم امر تدریس آسانتر انجام مییابد وهم همان نتیجه گرفته میشود پس استعمال حروف در تدریس حساب بر وسائل دیگر رجحان دارد. ودرواقع این یك روشی است که خود درس وسیله عمل آنست.

باری منظور ما ازاین همه شرح وتفصیل اینست که آموزگاران بدانند که هردستوری که در این برنامه داده شده نتیجه سالها تجربه وعمل است ودروضع وترتیب آن، اوضاع واحوال کلاس وحالت روحی شاگردان وفرصت وقدرت آموزگار وآنچه‌را که موجب آسانی ودرستی ومنطقی بودن درس است درنظر گرفته ایم ومانند برخی ازموقع سوء استفاده نکرده و برای خودنمائی ومعلومات فروشی دستورهای ناممکن ونا مقبول نداده و ننوشته‌ایم.

وامید است که آموزگاران نکته بین وحقشناس هم ازما ممنون باشند وهم تصدیق داشته باشند که روشی که دراین کتاب پیش گرفته شده است طوطی وار نیست ودرهردستور که نوشته‌ایم تمام نکات ودقائقی که موجب آسانی وسرعت پیشرفت کاراست درنظر گرفته شده وهرگونه نظریات مفید روانشناسی درطبیعت خود درسها گنجانیده شده‌است. وآموزگاریکه مطابق این روش تدریس کند هر اندازه که عاجز باشد زحماتش بی‌نتیجه نخواهد ماند.

حتی حکایتهائیکه برای قرائت انتخاب شده وپس ازدوره حرف آموزی باید تدریس شود ظاهرا حکایتهای عادی است لیکن درمعنی وحقیقت

حساب، هر گونه‌وسائل را (ازقبیل‌شکلها و مجسمه‌ها و مکعب ها و چتکه‌ها وغیره) بکاربرده و بتجربه‌دانسته ام‌که ازهیچیك آنها جزچتکه استفاده کامل نمیتوان کردوحاضر کردن وجمع آوری‌آنهادر کلاس فایده‌ای جز تنك کردن جا وتضییع وقت ندارد.

ممکن‌است‌که برخی‌ازمدعیان، نظر بغرور مهارت درآموزگاری وبرحسب مبالغه‌گوئی که طبیعت ثانوی بیشتر ماهاست مدعی شوندکه برای تدریس حساب،راهی‌جزعمل کردن‌ازروی‌اشیاءو مجسمه‌ها و اشکال نیست‌وآموزگار باید انواع حیوانات ومیوه‌ها وحبوب وچیزهای دیگر را در کلاس حاضر کند وازروی آنها درس بدهد واگر چنین مدعی پیدا شود البته ازکسانیست که چندمقاله اساسی،راجع بآموزگاری مطالعه کرده اند وازحقیقت آن مقالات درهنگام عمل اطلاعی ندارند وآنچه میگویند طوطی وار وازروی تقلید صرف است ودردستشان بجز مبالغه مستعارنیست خلاصه تمام‌مقالات ومفادکلیه دستورها وطرز عملها ومثلها که این قبیل اشخاص درجرائد یا مجلات یاکتب خوانده‌اند. اینستکه آموزگار باید معنی هرچیز رابتوسط خود آن‌چیز بشاگرد بفهماند وبعبارت دیگر هراسم را با مسمای آن نشان بدهد وآموزگاری که‌معنی این جمله هارافهمیده وصاحب ذوق وعلاقه‌مند بفن خود باشد برای عملی کردن مفاد این جمله ازوجود کودکان کلاس و عده آنها وازاسباب واثاثیه‌ودر ودیوار کلاس ومحیط‌وحیاط دبستان‌استفاده تواندکرد ودرسهای خودرابوسیله آنها عملی تواند ساخت وبهیچوجه‌محتاج نخواهد بودکه چیزی ازخارج بکلاس بیاورد ونظم وترتیب کلاس وحواس شاگردان خود راپریشان ووقت خودرا ضایع کند منظور ما این نیست که اساس‌این نظریه راکه (درس کودکان‌راباید بوسیله نشان دادن اشیاءمربوطه

و متحدالشکل بکودك نشان دهد و یك بیك را معرفی کند که این فلان و این هم فلانی است . نتیجه این تعریف خارج از عقل و منطق این است که کودك آن اشخاص را اگر در لباس دیگر یا بی لباس ببیند نشناسد .

حال از همکاران محترم میپرسم که آیا بهتر نیست که آن شخص اول خویشاوندان کودك را شخصاً معرفی کند بعد عکس آنها را نشان بدهد؟ و باز میپرسم آیا بهتر نیست که آن شخص دوم قیافه اصلی اشخاص را بکودك بشناساند تا کودك آنها را در هر لباس که ببیند بشناسد آیا کدام یك از این دوطریقه موافق منطق وحکمت است و نتیجه کدام یك مثبت و تزلزل ناپذیر است ؟

بهمین مناسبت در روشی که ما اختیار کرده ایم آموزگار باید پیش ازآنکه اشکال حروف را بکودکان بشناساند مدت پانزده روز آنها را برطبق دستور های ذیل بتجزیه کلمات و شناختن صدا های حروف از راه گوش وادارد وپس از آن بتعلیم اشکال وطرز آموختن آنها بپردازد .

از کارهای هفته اول

روز اول

کودکان که در کلاس جمع شدند آموزگار پس از تعیین جای هریك از آنها احوال پرسی میکند و آنها را از روزهای خوشی که در این کلاس خواهند گذرانید نویدها میدهد مثلا میگوید بعد از این در این دبستان بازیهای همگانی خواهیم کرد (در گفتن خودرا نیز دخالت میدهد) پس از مدت کمی شما خواهید توانست از این شکلها بکشید (کتاب را نشان میدهد) به بینید چه شکلهای خوبی دارد شما پس ازیکماه خواهیدتوانست

هریك ازآنها یك مسئله کوچك حساب است واین نکته ازپرسشهائیکه‌برای نمونه درزیر برخی ازحکایتها نوشته‌ایم بخوبی واضح وآشکار میشود .

پانزده روز مقدماتی ازاول مهر تا پانزده مهر

پیش ازایـن آموزگـاران درتعلیم الفباء ازمبداء ومنتهای ومقصود خود بیخبر بودند وکاریرا که میبایست اول انجام دهند درآخر انجام می دادند وآنچه راکه میبایست درآخر آموخته شود پیش میانـداختند . یعنی همینکه نوآموزان درکلاس جمع میشدند بدون اینکـه قبلاشاگـردان را بچگونگی صداهای کلمات متوجه ساخته باشند شناختن ونـوشتن حروف را بآنها میآموختند وبدین طرز حروف راوسیله معرفی صداهای کلمـات قرار میدادند واین روش برخلاف طبیعت وفن آموزش است مثلا بآنها می گفتند این —آ— واین — ب — واین —ج—واین فلان وفلان حرف است وبر ین روش دوایراد مهم وارد است‌یکی اینکه عمل آموزگار دراین طرز تدریس بعمل کسی میماندکه چند عکس از خویشاوندان کودکی را که‌آن کودك آنها را ندیده ونمیشناسد بیاورد وباو نشان بدهد و بگوید این عکس عموی تو (ب) واین عکس خالـه تو(پ) واین شکـل عمه‌تو (ز) و غیره وغیره است حال اگرازکودك بپرسند عموی‌تو(ب)چکاره است‌خواهد گفت نمیدانم .

ایراددوم اینکه حروف ازابتدا بصدای کسره یـاد داده میشود در صورتیکه گوش‌کودك دربین کلمات آنهارا بصدای کسره‌نمیشنود واین گونه تعلیم مانند عمل کسی است‌که چندین شخص رادریك نوع لباس مخصوص

دفترها دستور جداگانه داده خواهد شد.

از روز دوم - مسابقه در ادای حرکات

آموزگار که بکلاس داخل میشود بنو آموزان میگوید پاشوید و بنشینید (سه بار) کف بزنید بعد آنها را وا میداردکه این جملات را (که ورد همه روزه آنها قبل ازشروع بدرس خواهد بود) بگویند: (ما کودکان با هوش و زرنگیم پاکیزگی را دوست میداریم همیشه کار میکنیم ودرس میخوانیم ما کودکان پردل و راستگوئیم همیشه کارهای خوب میکنیم‌پدر و مادر و برادر وخواهر و رفیقان خودرا دوست میداریم) سپس بکودکان میگوید حالا میخواهم یك بازی خوبی بشما یاد بدهم و دو نفر از آنها را پیش میخواند ومیگوید روبرو بایستید وهر دوباهم صدای (آ) را بگوئید و امتداد بدهید تا نفستان قطع شود هر یك از آنها که نفسش زودتر قطع شد بجای خود میرود ولی آن یکی میماند و آموزگار بکودك دیگر اشاره میکند که بیاید و باز بهمان طریق صدای (آ) را ممتد میگویند وهریك که نفسش زودتر قطع شد بجای خود میرود و آن یکی میماند و بهمین طریق تمام کودکان را پیش میخواند و همه در این مسابقه شرکت میکنند و برندهٔ بازی کودکی است که امتداد نفس او از همه بیشتر است.

در این مسابقه ممکن است کودك نخستین که در ابتدا حاضر شده است با تمام کودکان مسابقه بدهد و از همه آنها ببرد (البته این کودك از حیث ساختمان دستگاه تنفس و اعضای صدا فوق العاده است و آموزگار باید در این باب بمناسبت اینکه روزی بکارش میخورد باو تصدیق بدهد).

باری آموزگار سایر حرکات (او - آ - اِ - اُ - یِ) را هم مانند

این کتاب را بخوانید فردا بشما رسم و نقاشی یاد خواهم داد . . . و امثال اینها و همچنین اوقات حاضر شدن در کلاس و اوقات وتفریح ومرخصی و ناهار وشام وخواب و استراحت را خاطر نشان آنها میکند وطریق بیرون رفتن از کلاس و وارد شدن و نشستن را دو سه بار عملا یاد میدهد بعد آنها را بهم معرفی میکند بدینطریق که یك بیك را پیش میخواهد و بهم - کلاسانش نشان میدهد و میگوید نام این رفیق شما اقای منوچهر است منوچهر پسر خیلی خوبی است آیا اینطور نیست ؟ پس از آنکه آنهاتصدیق کردند بآنها میگوید پس همه بگوئید (آقای منوچهر پسر خوبی است و برادر ماست) بعد دیگری را بهمین طرز معرفی میکند وپس از آنکه همه را معرفی کرد بهمه میگوید پاشوید بنشینید کف بزنید خلاصه این عملیات را بین ساعات اشتغال آنروز تقسیم میکند و تمام مدت کلاس را بتفریح بسر میرساند و در آخر وقت بآنها میگوید برای فردا یك مداد پاك کن و یك مداد و دو دفتر شطرنجی و دو تا دفتر سفید با خود بیاورید و آنگاه مرخصی میدهد.

توضیحات

اول ــ یك دفتر شطرنجی برای رسم .

دوم ــ دفتر شطرنجی دیگر برای کشیدن خطوط شبیه بحروف تا دست آنهابنوشتن عادت کند .

سوم ــ دفتر سفید برای نقاشی آزاد .

چهارم ــ دفتر سفید برای چسبانیدن شکلها که از کاغذهای الوان ویا اوراق مجلات میبرند .

تبصره

درموقعیکه نوآموزان بنوشتن حروف شروع خواهند کرد در باره

مانند (پ، ت، چ، ک)

دوم حروف حنجره ای : این حروف نیز دوقسم است امتداد پذیر (و، ز، ژ، ل، م، ن، و، ی) و امتداد ناپذیر (ب، ج، د، ق، گ،

حروف تنفسی امتداد پذیر

۱ـ آموختن تلفظ حرف (خ) که آنرا مسابقه صدای گوسفند سر بریده مینامیم.

آموزگار دو تن از کودکان را پیش میخواند ومیگوید بیائید واز صدای گوسفند سر بریده مسابقه بدهید. دو کودك رو برو می ایستند و حرف (خ) را بدون اینکه جوهر صدا از حنجره آنها شنیده شود باامتداد میگویند تا نفس یکی قطع شود و آموزگار باید بآنها خاطر نشان نماید که وقت اتمام ادای (خ) نباید از حنجره آنها صدائی شنیده شود و لازم‌است که این حرف همچنانکه با نفس آغاز شده است بانفس خاتمه یابد) وآنکه نفسش زودتر تمام شد میرود و دیگری بجای او میآید تا تمام کودکان در این مسابقه مانند مسابقه حرکات شرکت نمایند.

۲ ـ تلفظ حرف (س) و آنرا مسابقه صدای خاله سوسکه کوچولو می نامیم.

آموزگار میگوید حالا این دفعه بیائید از صدای خاله سوسکه کوچولو مسابقه بدهید و مانند مسابقه (خ) دوکودك را پیش میخواند و دستور میدهد که صدای (س) را تا نفسشان یاری میکند با امتداد بگویند وبدون خارج ساختن صدا ازحنجره تمام کنند.

۳ ـ آموختن صدای (ش) و نام آن مسابقه صدای خاله سوسکه

حرکت (آ) بین کودکان بمسابقه میگذارد .

تبصره

بهتر اینست که آموزگار و یا مدیر دبستان مقداری کامفت از کیسه خودشان بخرند تا پس از اتمام عمل آموزگار ببرنده مسابقه دو سه دانه کامفت بدهد و این کامفت سبب خواهد شد که کودکان ببازی اهمیت دهند و برای بردن درمسابقه کوشش نمایند و درنتیجه اعضاء تنفس آنها ورزیده میشود و در مسابقه های سایر حروف (که در زیر بتفصیل آنها خواهیم پرداخت) درطرز ادا وشناختن آنها بیشتر دقت میکنند واین خود موجب آسانی امر تعلیم وتعلم میشود .

مسابقه در تلفظ حروف

«خاصیتهای حروف»

پس از مسابقه حرکات بمسابقه سایر حروف باید پرداخت و برای مزید اطلاع آموزگار قبل ا ز نوشتن طرز مسابقه ، حروف را بر حسب خاصیت های آنها تقسیم میکنیم تا آموزگار از معنی و نتیجه کار خود مطلع باشد .

باید دانست هر کلمه‌ای که گفته میشود از اتحاد چندین صداتشکیل مییابد که آنها را حروف مینامند شماره حروفی که در ترکیب کلمات فارسی بکار میرود ۲۳ است و این حروف بر حسب خاصیت مشترك بدو دسته تقسیم میشود : تنفسی ، حنجره ای .

اول حروف تنفسی : این حروف نیز دو قسم است امتداد پذیر و امتداد ناپذیر، حروف امتداد پذیر (غ ـ س ـ ش ـ ف ـ ه) وامتداد ناپذیر

دست خود را با نفس گرم کنند (ه) را با امتداد تلفظ و بدون صدای حنجره تمام کنند .

تبصره

چون در تلفظ (ه) حنجره کاملا باز میشود و کودکان نمیتوانند باندازه ایکه قابل توجه باشدامتداد دهند بدینجهت برای این حرف مسابقه منظور نشد و کافی است که آموزگار شاگردان را دو بدو پیش خوانده و وادارد که حرف (ه) را بطور مذکور و از روی تفریح بگویند .

حروف تنفسی امتداد ناپذیر

«مسابقه زور نفس»

تمرینات این حروف (پ، ت، چ، ک) را مسابقه زور نفس مینامیم وترتیبش اینست که آموزگار کاغذ باریك وسبکی را که ببزرگی چهار سانتیم درچهار سانتیم باشد مچاله کرده حاضر میدارد بعد آنرا روی میزی که از اشیاء خالی باشد میگذارد و دونفر ازکودکان را نزد خودمیخواند و بیکی ازآنها میگوید روی صندلی بنشین و چانه خودرا بمیز تکیه ده و آنگاه کاغذ مچاله شده را نزدیك دهان او میگذارد و دستور میدهد که حرف (پ) را با شدت تمام ادا کند بطوریکه کاغذ بزور نفس او بدور پرانده شود و باید عملا بکودك حالی کند که در گفتن (پ) جوهر صدا را از حنجره دخالت ندهد هر دوکودك این عمل را انجام میدهند وهرکدام که کاغذ را بیشتر پرانده و دورتر برده باشد بر حریف خود غالب شده و آموزگار محلی را که کاغذ بزور نفس او قرار گرفته است نشان میکند و آنگاه کودك دیگر را پیش میخواند و وادار میکند که همین عمل رابجا

بزرگ است .

آموزگار ادای این حرف را هم مانند (س) بین شاگردان بمسابقه گذارده ودستور میدهد (ش) را با امتداد تا وقتی نفسشان قطع شود بگویند وبدون اینکه صدائی از حنجره آنها شنیده شود ساکت شوند .

٤ ـ تلفظ حرف (ف) و نام آن مسابقه صدای گربه ایست که از حمله سگ ترسان است .

آموزگار دو کودك را پیش میخواند ومیگوید حالا بیائید ازصدائیکه گربه درمقابل حمله سگ ازخود درمیآورد مسابقه بدهید و آنها را وادار میکند که دستهای خودرا در اطراف صورت خود قرار دهند وپنجه های خود را بشکل پنجه های گربه باز کنند و دندان های خودرا روی لب پائین بگذارند وحرف (ف) را تا نفس آنها توانائی دارد با امتداد بگویند و مانند مسابقه های سابق بدون صدای حنجره تمام کنند .

٥ ـ تلفظ (ه) آموزگارمیتواند این تلفظ را بنام (تقلید خانمیکه میخواهد آئینه را پاك کند) تعلیم دهد و در اینحال بکودکان میگوید یك دست خودرا مانند آئینه درجلو دهان خود بگیرند وحرف (ه) را با امتداد و مثل اینکه میخواهند صفحه آئینه را با نفس خود مرطوب سازند بگویند و پس از اتمام دستی را که آئینه قرار داده بودند با دست دیگر پاك کنند .

نام این تلفظ را تقلید (گرم کردن دست در وقت سرما نیز میتوان گذارد) و در این صورت آموزگار بکودکان میگوید ادای کودکی را که در سر ما مانده است درآورید بدین گونه که سرخود را بخود جمع کنند و شانهها را بالا بکشند ودستها را جلو دهان بگیرند ومثل اینکه میخواهند

تلفظ حروف (ز) ـ مسابقه صدای زنبور

این درس را مسابقه صدای زنبور نام میدهیم و ترتیب آن مانند مسابقه ـ ر ـ است که دو کودك رو برو می ایستند و دستهای خود شانرا مانند بالهای زنبور و بدور هم می چرخند حرف (ز) را ممتدو مشدد میگویند تانفس یکی از آنها زودتر ازدیگری تمام شود.

تلفظ حرف (ژ) ـ مسابقه سوت ماران

این تمرین را مسابقه سوت ماران نامیده ایم و انجام آن مـانند مسابقه (ز) است که دو کودك رو برو می ایستند و حرف (ژ) را تا نفسشان میرسد مشدد وممتد میگویند وآنکه کوتاه تر اداء کرد مرخص میشود و کودك دیگر بجای او میـآید و با کودك اولی مشغول مسابقه میگردد. و بدین طریق تمام کودکان در مسابقه اشتراك میکنند.

آموختن صدای (غ) ـ مسابقه صدای اجاق نفتی

تمرین صدای (غ) را مسابقه صدای اجاق نفتی نامیده ایم و این مسابقه هم مانند مسابقه (ر،ز،ژ) است که دو نفر کودك رو برو می‌ـ ایستند و این حرف را تا نفسشان مساعدت میکند با امتداد میگو یند و آنکه نفسش کمتر یاری کرد جای خود را بدیگری میدهد تا همه کودکان اشتراك کنند و بازی خاتمه یابد.

تلفظ حرف (م) مسابقه درتقلید بچه بهانه گیر

این درس مسابقه بچه بهانه گیر نامیده شده و قاعده اش اینست که دونفر کودك روبرو بایستند و مانند بچه‌ای که اخم کرده است ابروها را بهم بکشند و روی ترش کنند و لبها را مثل اینکه میخواهند گریه

بیاورد و کاغذ را اگر دور تر پرت کرده باشد علامت میگذارد و بدین ترتیب تمام کودکان در این مسابقه شرکت میکنند تا مسابقه پایان یابد و بالاخره برنده کسی است که با گفتن (پ) آن کاغذ را بیشتر از همه پرت کرده است .

تلفظ حروف (ت، چ، ك) مانند مسابقه (پ) است و کودکان باید هریك بنوبت خود این حروف را بگویند و بزور نفس کاغذ را ازجایش دور کنند لیکن در گفتن این حروف آموزگار باید سخت مراقب باشد که بهیچوجه صدائی از حنجره دخالت ندهند اگر یکی دخالت داد وادار بتکرار نماید .

حروف امتداد پذیر حنجره ای

«آموختن تلفظ ـ ر ـ صدای هواپیما»

نام این تمرین مسابقه صدای هوا پیما است و قاعده اش اینست که آموزگار دو نفر از کودکان را میخواهد و میگوید حالا بیائید و از صدای طیاره مسابقه بدهید و آنها را وادار میکند که حروف (ر) را مشدد و تا نفسشان تمام نشده است ممتد بگویند و هر یك را که نفسش زودتر تمام شد مرخص میکند و کودك دیگر را پیش میخواند و آن کودك هم همین مسابقه را با کودك سابق میدهد و هر یك از آنها را که نفسشان زودتر تمام شد مرخص میکند و بجای او کودك دیگر را میطلبد تا تمام کودکان در مسابقه اشتراك کنند و بالاخره برنده کسی است که نفسش ازهمه مفصلتر باشد وحرف (ر) را کشیده تر ادا نماید

مثل مسابقه های گذشته پایان می یابد .

تلفظ ـ ی ـ (که در کلمه یوسف است)

«مسابقهٔ مسخره»

تمرین صدای ـ ی ـ هم بنام مسابقه مسخره نامیده شد دو کودك پس از روبرو ایستادن گوشه‌های دهان خودرا باطراف میکشند ودندان ها را مثل اینکه بهمدیگر نشان میدهند روی هم میگذارند وصفحه زبان خودرا بسقف دهان میچسبانند وصدای خودرا امتداد میدهند این بازی نیز مانند بازیهای قبل پایان میيابد .

حروف امتداد ناپذیر حنجره ای

«یك نظریه مخصوص»

چنانکه از ترتیب مسابقه های گذشته بخوبی روشن میشود هریك از حروف بدون همراهی حرکات قابل تلفظ است و نظریه (ابتدا بساکن محال است) یك نظریه اشتباهی و یا اضطراری است فقط در بین حروف (ب ، ج ، د ، ق ، ک) برحسب ظاهر بتنهائی قابل تلفظ نیست وچنین مینماید که مشمول نظریه فوق است لیکن اینهم صحت ندارد و در اثر دقت وتمرین در می‌یابیم که این پنج حرف مانند دیگر حروف هم‌دارای خاصیتی مشترکند و هم نسبت بخود دارای مخرجی مخصوص است و همچنانکه حرکات ششگانه (آ ا ا ا او ای) و حروف (خ،س،ش ف، ه) هرکدام یك دسته و یك صنف خاص است این پنج حرف (ب ج، د،ق، گ) هم یکدسته و یك صنف خاص است و آنها را هم میتوان

کنند به بشدند وتانفس‌شان یارایی داردصدای (م) را ازدماغ خود بیرون دهند و در این مسابقه هم تمام کودکان بنوبت اشتراك میکنند و آنرا مانند دیگر مسابقه ها بپایان میرسانند.

تلفظ حرف (ل) مسابقه دهان باز

تمرین تلفظ (ل) را بمناسبتی مسابقه دهان باز نامیدیم دو کودك روبرو می‌ایستند دهانشان را باز نگاه میدارند و سر زبانهای خود را بکام چسبانیده همچنان نگاه میدارند و صدای خودرا امتداد میدهند وهریك از آنها که زودتر صدایش قطع شد جای خودرا بدیگری میدهد مانند مسابقه های قبل.

آموختن صدای (ن) ـ مسابقه نی زدن

نام این درس یا تمرین را مسابقه نی زدن گذارده ایم دو کودك روبرو می‌ایستند و هریك سر زبان خودرا پشت دندانهای بالا میچسبانند و دست خود را مانند اینکه نی میزنند میگیرند و از دماغ تا نفس دارند صدای ممتد بیرون میدهند و این مسابقه هم بقرار مسابقه های پیشین خاتمه میابد.

تلفظ ـ و ـ (که در کلمه دوا است) مسابقه نیشك نمودن[1]

این تمرین را بنام مسابقه در نیشك نمودن میخوانیم دو کودك روبرو می‌ایستند وبتقلید بچه های نیشك‌کن لب پائین را بادندان میگیرند و تا نفسشان یاری میکند صدای خودرا امتداد میدهند این مسابقه هم

(۱) این کار را شیرازی ها (نیشك) انداختن میگویند.

بالجمله برای بدست آوردن تلفظ طبیعی اینحروف بهترین وسیلهٔ اینست که آنهارا بصورت مکرر یعنی دو با و دو دال و دو جیم و دو قاف و دو گاف که اول متحرك و دوم ساکن باشد (بب، جج، دد، قق، گگ) تلفظ کنیم و از طرز تلفظ حرف دوم صدای اصلی و طبیعی هر حرف را دریابیم و تذکر این نکته را هم لازم میدانیم که تلفظ مکرر این حروف برای تسهیل فهم مقصود است و الا درحین تلفظ بیش از یك صدا تولید نمیشود و ما تمرینهای مخصوص باین حروف را مسابقه تقلید در گنگ بازی نامیده ایم، در این مسابقه ها کودکان دوبدو روبروی یکدیگر می ایستند وچنانکه در مسابقه‌های بالا یاد شده است تا نفسشان یاری میکند حرف را پشت سرهم میگویند ومسابقه را مانند مسابقه‌های دیگرانجام میدهند و حرفی‌که پشت سرهم باید گفته شود بصورت مکرر خواهد بود چنانکه در زیر مشاهده میشود.

گنگ بازی برای یافتن صدای اصلی (ب)

(بب، بب، بب، بب، الخ.

برای دریافتن صدای طبیعی (ج)

(جج، جج، جج، جج، الخ)

برای دریافتن صدای طبیعی (د)

(دد، دد، دد، دد، الخ)

برای دریافتن ضدای طبیعی (ق)

(قق، قق، قق، قق، الخ).

بدون همراهی یکی از حرکات ادا کرد . مجزا ساختن حرکات ازحروف و برای آنها موقع مخصوص قائل شدن در نظر نگارنده مورد ندارد زیرا اگر از حروف بدون ارتباط با حرکات کلمه درست نمیشود از حرکات هم بدون ارتباط با حروف کلمه بوجود نمیآید. پس همه آنها حرف است. ولی باید دانست که ماهیت فردی حروف، مخرج های آنها و ماهیت نوعی حروف خاصیت مشترك آنهاست . وهیچ حرفی در زبان فارسی نیست که هم از جهت مخرج و هم از جهت خاصیت منحصر بفرد باشد و شاید در زبان های دیگر هم چنین حرفی یافته نشود واینکه متفننین سابق برای حرکات ششگانه موقع مخصوصی قائل شده و باقی حروفرا ساکن دانسته و ابتدا بساکن را محال فرض کرده‌اند بسبب آسانی تشخیص حرکات است و اگر خاصیت مشترك حروف (ب، ج، د، ق، گ) را بدست بیاوریم خواهیم دید که هریك از این حروفرا هم باکمال سهولت بتنهائی و بی مدد حرکات میتوان تلفظ کرد و حتی تلفظ آنها برای کودك سه ساله هم ممکن است . خاصیت مشترك این پنج حرف طرز ادا کردن آنهاست که هریك را که از مخرج خود که ابتدا کردیم باید فوراً وآناً درهمان محل ختم کنیم تا صدای طبیعی آنها بدرستی شنیده شود مثلا درتلفظ (ب) بی اعانت یکی ازحرکات لبها را از هم باز میکنیم وبفوریت می بندیم وصدائیکه دراینحال شنیده میشود صدای طبیعی (ب) است .

و بر این قیاس است تلفظ (د) که بی استعانت حرکات که سر زبان با صدای آنی ازمخرج آن جدا وبفوریت در محل خود قرار میگیرد و صدائیکه در اینحال بگوش میرسد همان صدای طبیعی (د) است و حروف (ج، ق، گ) نیز دارای همین خاصیت است.

هفتهٔ دوم

تجزیه صداهای کلمات

تجزیه کلمات یك بخشی یعنی کلماتی که یك حرکت دارد برای کودکان بسیار آسان است وما برای نمونه و کمی زحمت آموزگار مقداری از آن کلمات را در اینجا می نویسیم.

(شاخ، ساز، آس، ساس، روز، شور، شیر، دیر، زن، نان، زیر نام، موم، بال، سال، نای، ری، کی، فال، فر، کف، دف، برف، وام وال، دیو، کیو، گیو، توت، توپ، تار، تب، پول، پاك، زاغ، باغ، دوغ راز، ماه، شاه، ته، چه، ره، هوش، چاپ، پوچ، چشم، هیچ، پیچ، غوك، مرغ، ژور، سوز، پور، زیر، کاج، گاز. جام، جم، قاز، قاب، روم، رشت، زشت، خر، آب، خل، خار، خوب، بوغ،

آموزگار وقتیکه میخواهد این کلمات یك بخشی را برای تجزیه کودکان بگوید باید هر یك از حروف کلمه را اگر امتداد پذیر است بهمان شکل که کودکان در مسابقه با امتداد میگفتند بگوید و اگر امتداد پذیر نیست باید آنرا بشدت وخیلی روشن (چنانکه درمسابقه بود) تلفظ کند تا کودکان در تجزیه آنها سختی نکشند. مثلا در تلفظ کلمه (شاخ) (ش) را بطوریکه در مسابقه گفته میشد مشدد و با امتداد میگوید و در عقب آن (آ) را هم چنانکه در مسابقه ادا میکردند کشیده و مطول ادا میکند و درعقب آن حرف (خ) را بطوریکه درمسابقه معمول بوده است کشیده و ممتد میگوید و کلمه را تمام میکند.

سپس از کودکان می پرسد (اول از دهان من صدای چه چیز را

برای دریافتن صدای طبیعی (گ)

(گگ، گگ، گگ، گگ).

کودکان بوسیله این بازیها هم بصدا های مخصوص هر حرف و خاصیت های مشترك آنها آشنا میشوند و هم تفریح و بازی کرده و ازدرس خسته نمیشوند.

و از نکات لازم که باید رعایت شود اینست اگر کودکی حروف را درست ادا کند لیکن نفسش یاری نکند و از رفیق یا حریف خود عقب بماند نباید اورا ملامت و در بین همکلاسان بناتوانی مشهور کرد.

کارهای دیگر که آموزگار در هفته اول باید انجام دهد عبارت است از :

۱ـ بازی از روی اشکال (تفصیل آن در آتیه ذکر خواهد شد).

۲ـ خواندن سرود.

۳ـ رسم.

٤ـ کشیدن خطوط شبیه بحروف.

٥ ـ نقاشی آزاد.

٦ ـ بریدن شکل ها از کاغذ رنگین وچسبانیدن در دفتر.

آموزگار برای انجام عملیات فوق باید برنامه مخصوص موقتی برای ساعات روزهای هفته اول تنظیم و از روی آنها کار کند تا کودکان از ابتدا بنظم وترتیب درکار معتاد شوند

ادا و کلمه را تمام میکند. پس از آن از کودکان می‌پرسد اول چه‌صدائی شنیدید میگویند (ت) می‌پرسد بعد از آن چه صدائی شنیدید میگویند صدای (او) شنیدیم می‌پرسد بعد ازآن چه صدائی شنیدید میگویندصدای (ت) را شنیدیم. سپس کلمهٔ توت را هم مثل کلمات سابق دو سه بارهمگی میگویند وبعد حروف آنرا میشمرند.

طرز تجزیه کلمهٔ (کاج) هم مانند تجزیه کلمهٔ توت است آموزگار حرف اول (ك) را با شدت میگوید و سپس (آ) را با امتداد ادا میکند وبعد حروف (ج) را روشن و واضح تلفظ میکند و یکی یکی آن صدا ها را از کودکان می‌پرسد و آنها را وادار میکند که کلمهٔ کاج را دوسه بار با هم بگویند وآنگاه حروف آنرا هم همگی میشمرند. تجزیه سایر کلمات یك بخشی هم بدین منوال است و آموزگار باید عده بسیاری از این قبیل کلمات را بشرحی که گفته شد از شاگردان بپرسد تا همگی درتجزیه کلمات یك حرکتی مسلط شوند وپس از آن بتجزیه کلماتیکه بیش از یك حرکت دارند می‌پردازد.

بخش کردن کلمات بعده حرکات آنها

برای اینکه شاگردان درتجزیه کلمات چند بخشی نیز سختی‌نکشند لازم است که آموزگار بخش‌کردن کلمات را از روی عده و شماره‌حرکات بآنها یاد بدهد باین ترتیب که بآنها حالی میکند که هر کلمه را بعده حرکاتش بچند، بخش کنند و هربخش را جدا گانه تلفظ نمایند مثلا کلمهٔ باقی را باین شکل (با ـ قی) وخانه را باین شکل (خا ـ نه) و خداوندگاری را باین شکل (خ ـ دا ـ ون ـ د ـ گا ـ ری) و انوشیروان را باین شکل (ا ـ

شنیدید ؟ کودکان بدون معطلی خواهند گفت صدای خاله سوسکه بزرگ را شنیدیم . بعد می‌پرسد پس از آن چه صدائی شنیدید ؟ جواب میدهند صدای (آ) را شنیدیم و باز می پرسد در آخر صدای (آ) چه چیز را شنیدید پاسخ میدهند صدای گوسفند سر بریده را شنیدیم . بعد میگوید حالا همهٔ شما کلمهٔ شاخ را مثل من بگوئید و خودش هم با آنها همراهی میکند و دو سه بار با هم میگویند . سپس آموزگار از آنها میپرسد حالا بگوئید ببینم (شاخ) چند صدا دارد میگویند سه صدا دارد اول صدای خاله سوسکه (ش) دوم صدای (آ) سوم صدای گوسفند سربریده (خ)

در اینوقت آموزگار میگوید در شمردن فقط صدا ها را بشمرید و اسم صاحب آنها را نگوئید مثلا بگوئید اول (ش) دوم (آ) سوم (خ) .

پس ازآن آموزگار کلمه ساز را بقرارمعهود، ممتد وکشیده میگوید و از شاگردان میپرسد اول چه صدائی شنیدید میگویند اول صدای خاله سوسکه کوچولورا شنیدیم بازمیپرسد بعد از آن چه صدا شنیدید میگویند صدای (آ) شنیدیم باز میپرسد درآخر چه صدائی شنیدید میگویندصدای زنبوران را شنیدیم .

سپس آنها را وامیداردکه همه با هم کلمهٔ ساز را دو سه باربگویند وبعد شمارهٔ حروف آن کلمه را مانند کلمهٔ شاخ میپرسد .

دو مثال از حروف امتداد ناپذیر

آموزگار کلمهٔ (توت) را برای تجزیه انتخاب میکند و در تلفظ آن حروف (ت) را چنانکه درمسابقه گفته میشدبا شدت ادا میکند و پشت سر آن حرکت (او) را ممتد میگوید و در عقب آن (ت) را با شدت

باید بگوید (نه) دو صدا دارد (اول ـ ن ـ) و بعد (ا) یعنی ها را مانند کسره میشمرد و در خواندن نیز در کتاب (ه) غیر ملفوظ را بصدای (کسره) خواهد خواند. و بر این قیاس است کلمات لاله و شانه وافسانه و مانند آنها.

پس از پانزده روز اول

آنچه تااینجا گفته شد راجع بپانزده روز مقدماتی بود که آموزگار بوسائلی که شرح داده شد ذهن کودکان رابرای شناختن صداهای حروف وتجزیه کلمات آماده میسازد و فکر آنها را بدینوسیله و بوسیلهٔ بازیهای گوناگون پرورش میدهد و آنها را بدادن تکالیف در چهار دفتر بنگاشتن و کارکردن با مداد ودفتر و دیگر وسائل تحصیل که در زیر گفته خواهد شد مشغول میدارد و از شانزدهم مهر بتعلیم نوشتن و خواندن، مطابق دستور های زیر مشغول میشود.

لوازم درس و کار

کودکان از شانزدهم مهرماه بآموختن حروف وکلمات از راه چشم یعنی نوشتن و خواندن مشغول میشوند وبا دفتر و دیگر لوازم تحریر و درس و رسم و نقاشی وچیدن و چسبانیدن اشکال سر وکار دارند و بدین سبب لازم است که از باب مقدمه شرحی در خصوص اینگونه لوازم و وسائل بیان کنیم آموزگار درابتدای این دوره بشاگردان دستور میدهد اشیاء ذیل را برای خود تهیه کنند.

۱ــ دفتر شطرنجی برای رسم.

نو ـ شی ـ ر ـ وان) بگویند .

ولی لازم است که اول از کلمات دو بخشی ازقبیل (بابا) (مادر) انتخاب کند تا کودك بتواند آنها را بآسانی بخش کند باین ترتیب که در گفتن بابا مثلا بگوید (با) و یکدست خودرا حرکت دهد بعد بگوید (با) ودست دیگر را حرکت دهدآنوقت آموزگار می‌پرسد اسم آن دست‌چیست شاگرد میگوید (با) باز می‌پرسد اسم این دست دیگرت چیست شاگرد میگوید (با) آنوقت آموزگار میگوید پس اسم این دست را تجزیه کن و شاگرد (با) را کشیده میگوید ومانند کلمهٔ یك بخشی تجزیه میکندسپس میگوید اسم آن دست را هم تجزیه کن کودك (با) ی دیگر را هم کشیده میگوید وتجزیه میکند کلمهٔ (مادر) را هم مانند کلمهٔ (بابا) تجزیه میکند بدین‌گونه که اول میگوید (ما) ویکدست را حرکت میدهد بعد میگوید (در) و دست دیگر را تکان میدهد دست اول باسم (ما) و دست دوم بنام (در) نامیده میشود بعد هریك از آنها را بنوبت با صدای کشیده میگوید و تجزیه میکند در کلمات سه بخشی مانند (صندلی) با گفتن (صن) یکدست را و با گفتن (د) دست دیگر را حرکت میدهد و با گفتن (لی) بچیزی از قبیل نیمکت و کتاب اشاره میکند و در اینجا اسم یکدست (صن) واسم دست دیگر (د) و اسم نیمکت یا کتاب (لی) است و کودك نام هر یك از آنها را کشیده میگوید و مانند کلمه های یك بخشی تجزیه میکند . وبدین طریق در هفته دوم کودکان کلمات را از راه گوش میشناسند و برتجزیه آشنا و قادر ومسلط میشوند .

تبصره

درتجزیه کلمهٔ (خانه) وقتیکه کودك بتجزیه بخش دوم (نه) میرسد

کاغذی سفید قرار میدهند و کاغذ شفاف را روی کاغذ کاربن میگذارند و از روی خطوطی که قبلا کشیده اند مجددا با مداد خط میکشند و شکل را بدینوسیله بر روی کاغذ سفید منتقل میکنند و بعد با مداد رنگین رنگ میزنند سپس آنرا با دقت میبرند وسریش میزنند و درگوشه صفحهٔ از دفتر سفید میچسبانند (آموزگار باید طرز آب کردن سریش و مقدار آنرا قبلا امتحان و بشاگردان خاطر نشان کرده باشد تا در مصرف آن اسراف نکنند) .

تبصره

آموزگار باید بشاگردان خاطر نشان کند که شکل ها و صورتها را طوری در دفتر سفید بچسبانند که معنی داشته باشد مثلا بآنها حالی میکند که این آدم که در کتاب اول میبینید رویش یکطرف است اگر آنرا دومرتبه (یکمرتبه از این رو و یکمرتبه از آن رو) کپیه کنید و رو بروی هم در دفتر بچسبانید صورت دو آدم میشود که روبرو ایستاده اندو باهم سخن میگویند و اگر پشت بپشت بچسبانید صورت دوشخص میشود که یکی از این طرف و یکی از آن طرف میرود . و اگر پهلوی آنها دو اسب روبرو بچسبانید معنیش این میشودکه هرکدام اسبی هم دارند و باز ، بآنها خاطر نشان میکندکه اگر در زیر این درخت‌که کپیه کرده و چسبانیده اید دو کودك در حال بازی قرار دهید مثل این میشود که دو کودك در زیر درخت بازی میکنند . و باز بآنها بگوید میتوانید از یك درخت چند عدد کپیه و باغی درست کنید و میتوانید یك خانه کپیه کنید و در وسط باغ بچسبانید وپیش آن خانه هم میتوانید چند کودك ومرغ بچسبانید و اگر چنین کنید شکل یك قصهٔ کوچك را درست کرده‌اید .

خودرا در خاطر داشته باشند تا اگر وقتی کسی از آنها بپرسد که از فلان دفتر تا حال چند تا مصرف کرده‌اید بدون تامل جواب بدهند که اینقدر بکار برده ام و این سئوال را گاهی خود آموزگار برای امتحان از آنها بکند. اگر آموزگار از روی اخلاص وعلاقه در این امر مراقبت کند (چون وقت تفصیل ندارم) با یك جمله مختصر میگویم که داد تربیت را داده است زیرا این یك پرورش عملی و دارای نتیجه مثبت است این مراقبت از یکطرف بپرورش حافظه و ازطرف دیگر با اخلاق کودك رابطه دارد وقسمت بزرگی از سعادتهای آینده کودك مدیون این مراقبت است و ازطرف دیگر نسبت بولی کودك هم کمکی مادی است واگر آنها قدر این کمك را ندانند خدا و وجدان خود آموزگار گواه این خدمت است.

ثالثاً بکودکان سخت دستور بدهد که بیشتر از آنچه تکلیف داده میشود نباید کار کنند و اجازه و حق ندارند برای بازی از برگهای دفتر پاره کنند.

تبصره ۱

اگر کودکی خیلی زودتر از وقت تکلیفش را تمام کرد نباید او را بیکار گذاشت بلکه اگر از روی بیدقتی کار کرده است آموزگار کار اورا تقبیح میکند و اگر از روی استعداد انجام داده است او را تقدیر میکند و در هر صورت نباید او را بیکار گذاشت و هم نباید گذاشت که دوباره یك صفحه دیگر از دفتر بنویسد زیرا در اینصورت انتظام عمومی دفترها از بین میرود ویکی زود و یکی دیر تمام میشود وکار از ترتیب می‌افتد بلکه لازم است آموزگار روی یك ورق جداگانه کار فوق‌العادهٔ

آموزگار پس ازاین بیانات تا مدتی خودش برای نمونه بعضی دستور ها میدهد وپس از آن میگوید از این ببعد باید خود شما فکر کنید واز پیش خودتان اینگونه چیزها درست کنید و دیگر من برای شما نخواهم گفت . و با وجود این باید مراقب باشد و بآنها که فکرشان خوب کار نمیکند کمك کند و موضوع بدستشان بدهد وآنها را که از عهده کارخود بر میآیند تقدیر وتحسین نماید.

مراقبت آموزگار درنگهداری دفترها

چنانکه معلوم است کودکان نمیتوانند از لوازم تحصیل خود استفاده کاملی نمایند یعنی آنها را ضایع و خراب میکنند و این اتفاق ممکن است بچندین صورت ظاهر میشود اول اینکه برگهای دفتر را برای مصرف بازیهای کودکانه پاره کنند دوم اینکه بیشتر از آنچه آموزگار تکلیف معین کرده است کار کنند سوم اینکه از روی بیکفایتی دفتر خودرا سیاه وخراب کنند .

برای جلوگیری ازاین گونه اتفاقات باید آموزگار اولا دستوربدهد که دفتر های نوآموزان تمام بیك قطع وشماره اوراق آنها بیك اندازه باشد و باید شماره برگهای هریك از دفترها را در آخرین صفحه آن بنویسد تا اگر دفتری پیش ازوقت تمام شد سبب آن بزودی معلوم شود . ثانیاً شماره دفتر هائی را که در ظرف سال بمصرف میرسد و تمام میشود روی خود دفترها ثبت کند و روی دفتری هم که تازه شروع میکنند نمره بگذارد تا در آخر سال معلوم شودکه هریك از نوآموزان ازهر رقم دفتر چنددانه مصرف کرده‌اند و باید بکودکان سفارش کند که نمرهٔ هریك از دفترهای

کند ولازم است اورا وادارد که در گوشه و کنارآن صفحه که سفید مانده است شکلهای کوچکی بکشد و جائی را سفید نگذارد تا بدین وسیله کودك بریزه کاری عادت کند و یا باو امر میدهد که جاهای بی تناسب شکل را با مداد پاك کن پاك و اصلاح نماید .

طرز تعلیم خواندن

پیش‌ازهر چیز بایددانست که کتاب الفبا بطوری تألیف شده است که بتوان هر درس را لااقل در دو روز تمام کرد بدین ترتیب که در روز اول نوشتن‌وخواندن حروف‌وکلمات ومعانی‌الفاظ‌وجمله های درس‌را بیاموزند وددروزهای بعد درس‌را تکرار ودستورات مربوط بدانرا تمرین‌کنند این دستور بر حسب ظاهر مخصوص به تعلیم‌خواندن است لیکن در روشی که ما اختیار کرده ایم تعلیم نوشتن و خواندن باید با هم انجام یابد و علاوه براین، دستور هائیکه دراین بر نامه بعنوان تکمیل آن درس ها نوشته شده است باید در حین تعلیم هر درس بکار برده شود بجز دستور ارتباط دادن حروف کلمات با حساب که وسیله تکرار و تمرین درس ها و مخصوص روز های بعد است .

دستورات را برای اینکه در تفهیم مقصود اشکالی پیش نیاید زیر عنوانهای مختلت نوشته ایم لیکن همه آنها بایددر یك وقت ودر یك جا بکار برده شود آموزگار در تعلیم حروف نباید مثل سابق بگوید (الف) بصدای مدی ـ آ ـ ب ـ آب) یا (ب ـ آ ـ ر ـ بار) بلکه باید مطابق دستوریکه نمونه‌اش در زیر یاد میشود شاگردان را عادت دهد که کلمات را مستقیماً و بدون تهجی بخوانند . برای این مقصود آموزگار باید چگونگی تلفظ

معین کند که انجام دهد یا او را وادارد که کاغذی را تاه کند و بشکلهای مختلف در آورد ویا بتزئین و اصلاح رسمها و نقاشی های گذشته مشغولش دارد .

مثلا اگر نقاشی گذشته او خانه ای بوده است باو دستور میدهد که روی پشت بام آن خانه‌چند مرغ رسم کند که نشسته اند و یا درآسمان آن خانه مرغها رسم کند که می پرند وهمچنین اگر رسم گذشته او یك‌صفحه مربعات بوده‌است باو امرمیکند که آن مربع ها را بوسیله خط کشیدن بدو مثلث تبدیل نماید و اگر بازهم کار خودرا زودتر تمام کرد باو امر میدهد که با یك خط دیگر مربع ها را بچهار مثلث تبدیل نماید و امثال اینها .

دفتر سفید برای نقاشی آزاد

این دفتر برای پرورش قوه ابداع و خیال کودکان یگانه وسیله‌است که کودکان مطابق دستور آموزگار، یابمیل و خیال خود در این دفترنقاشی میکنند و آموزگار میتواند بانها کمك کند و با دادن موضوع های مناسب قوه خیال آنها را تحریك نماید لیکن در کارهائیکه آنها بمیل خود انجام میدهند برفرض که خارج از موضوعاتی باشد که آموزگار داده است نباید مداخله کند در این دفتر نیز گاهی دیده میشود که کودك از روی بی استعدادی و بیکفایتی نمیداند چکار کند و شکلی بزور در نظر می‌آورد و چون ذهنش نمیتواند در اطراف و جزئیات آن کار کند آن شکل را بی تناسب و بد قواره میکشد و یا آنکه فقط چند خط میکشد و صفحه کاغذ راپر میکند و میخواهد روی صفحه دیگر کار کند در اینجا آموزگارباید از اسراف او جلو گیری کند ونگذارد صفحه دیگر دفتر را بیخود خراب

با خط روشن روی تخته سیاه مینویسد ومیگوید این شکل صدای (آ) و
این شکل صدای (ب) است .

بعد میگوید وقتیکه (آ) را بشما نشان میدهم تا انگشت خودرا از
روی آن بر نداشته ام آنرا ممتد بگوئید و وقتیکه انگشتم را روی (ب)
گذاشتم لبتانرا به بندید و کلمه آب را تمام کنید .

آموزگار این عمل را چندین بار تکرار میکند ولی در هر دفعه
امتداد (آ) را کمتر از دفعه سابق میکند تا وقتیکه بمقدار عادی و معمول
خود برسد و کلمه آب بشکلی که در محاوره معمول است گفته شود .

طرز شناسانیدن حروف

آموزگار (آ) رانشان میدهد ومیگوید این (آ) اول است وچنانکه
در اول نوشته شده است همیشه در اول کلمات شنیده میشود پس از آن
(ب) را نشان میدهد ومیگوید اسم این (ب بزرك) است وهمیشه در آخر
کلمه است .

سپس کلمه (با) را بطور ممتد میگوید و توجه نو آموزان را به -
چگونگی حرکت دهان خود که در گفتن (ب) بسته وبعد در گفتن (آ) باز
میشود جلب میکند و از آنها می‌پرسد که در گفتن (با) از دهان من چند
صدا شنیدید کودکان میگویند دوصدا (اول ب) (دوم آ) آموزگار فوری
(ب) کوچك را می‌نویسد ومیگوید این شکل (ﺑ) کوچك است که در
اول کلمه شنیده شد وبعد (ا) بی مد را مینویسد ومیگوید این شکل(ا)
ست که در دوم کلمه شنیده شد .

آنگاه‌دوشکل مختلف (آ ـ ا) را نشان میدهد واز کودکان می پرسد

کلمات را بخوبی بکودکان یاددهد تا کودکان بتلفظ صحیح حرکات و ادای هر حرف از مخرج خود بخوبی آشنا و مأنوس و رفته رفته معتاد گردند

مثلادر نشان دادن شکل (آ) بکودکان بفهماند که وقت تلفظ آن دهان درست باز میشود وهر قدر بخواهند میتوانند آنرا ممتد بگویند ودر نشان دادن شکل (ب) حالی کند که در ادای این حرف باید لب رابست و در نشان دادن) شکل ـ او ـ) تذکر دهد که در حین تلفظ آن لبها جمع میشود و نیز ممکن است آنرا ممتدگفت ودر تعلیم شکل (د) بفهماند که در ادای این حرف سر زبان در پشت دندانهای بالا قرار میگیرد .

باین ترتیب آموزگار آنچه را که در پانزده روز نخست آموخته است درحین تعلیم‌نوشتن وخواندن حروف تکرار میکند وتعلیمات اوملکهٔ کودکان میشود و اکنون طرز تعلیم درس اول کتاب را بطور نمونه یاد میکنیم .

طرز تعلیم درس اول

در این درس سه حرف (آ، ب ، ر) وسه کلمه (آب ـ بار ـ بابا) تعلیم میشود هیچوقت نباید اول حرف وبعد کلمه رایاد دادبلکه باید حرف رابوسیله کلمه تعلیم نمود باین ترتیب‌که نخست کودك را وا میدارند کلمه را تجزیه و حروف آنرا معین کنند وآنگاه شکل حروف آن کلمه را برای آنها مینویسند و بشرح و توضیح چگونگی آن میپردازند .

طرز خواندن آب بدون تهجی

آموزگار اول کلمه (آب) را ممتد میگوید و کودکان را وامیدارد آنرا تجزیه کند وبگوید (اول ـ آ) (دوم ـ ب) آنگاه کلمه (آب) را

تهجی کردن با نهایت‌خوبی و وضوح می‌خوانند و فرا می گیرند .

تمرینهای شفاهی برای خواندن

آموزگار روی تخته سیاه فقط (آ) را می‌نویسد ومیگوید اگر من در دنبال این حرف (ب) بنویسم آنرا چطور میخوانید ؟ کودکان میگویند (آب) بعد میگوید دنبال آن (ش) بنویسم چطور میخوانید ؟ (آش) وبدین طریق حروف (ز ، ر ، ل ، م ، خ ، ن ، وغیره) را نام می برد و کودکان کلمات (آز ، آر ، آل ، آم ، آخ ، آن و غیره) را میگویند . ولی آموزگار خاطر نشان میکند که در گفتن این کلمات (آ) را امتداد بدهند و بعد حرفی را که آموزگار معین کرده است تلفظ کنند .

سپس آموزگار (ا) بی مد را می‌نویسد ومیگوید اگر پیش ازاین حرف (ب) بنویسم آنرا چطور میخوانید ؟ کودکان میگویند (با) میگوید (اگر ـ ز ـ) بنویسم چطور میخوانید ؟ میگویند (زا) وهمچنین از سایر حروف ازقبیل (ش ، س ، ل ، وغیره) نام میبرد و کودکان کلمات (شا ، سا لا وغیره) را میگویند و آموزگار بآنها دستور میدهد که این حروف را همانطور که در مسابقه مشدد و روشن میگفتند در اینجا هم روشن و مشدد اداء کنند وبعد آنرا نیز تلفظ کنند .

سپس آموزگار میگوید اگر هم در جلو هم در دنبال (ا) حرف(ز) نوشته شود آنرا چطور میخوانید کودکان میگویند (زاز) و بعد میگوید اگر درجلو و دنبال آن (ن) بنویسیم چطور میخوانید ؟ کودکان میگویند (نان) .

وبهمین‌منوال ازحروف (ل، م ، س ، ژ ، ب ، د) یاد میکند وکودکان

فرق (آ ـ اول) با (آ ـ دوم) چیست (آموزگار مد ـ آ را میتواند بنام تاج و کلاه و مد و امثال آن معرفی کند و انتخاب اسم برای این علامت بسته بذوق ومیل خود او است) کودکان جواب میدهند که (آ ـ اول کلاه یا تاج یا مد دارد) و (ا ـ دوم ندارد) بعد دو شکل مختلف (ﺑ ـ ب) کوچك و بزرك را نشان میدهد و می‌پرسد ازاین دوحرف کدام کوچك و کدام بزرك است ؟ کودکان جواب میدهند (ب ـ اول) کوچك و (ب) دوم بزرك است آنگاه گوشزد میکند حرف (ب) هر وقت در اول کلمه شنیده شود کوچك نوشته میشود و هروقت در آخر آید بزرك نوشته میشود و (با) اول را بدین جهت کوچك می نویسند که حرف بعد را بآن بچسبانند و پس از این تذکر (ا) را بآن می چسباند و (با) را می نویسد.

طرز تعلیم خواندن (آب) و (با)

بدون تهجی

آموزگار پس از آنکه این حروف (آ ـ ا ـ ﺑ ـ ب) را شناسانید کلمه (آب) را درراست و کلمه (با) را درچپ می‌نویسد آنگاه کودکانرا بخواندن آب ا ب وادار میکند و (آ) رانشان میدهد و انگشت خودرا بآرامی بطرف (ب) می‌برد که کلمهٔ آب ممتد گفته شود وبعد کودکان را بخواندن (با) وادار میکند و میگوید تا آنگشت من روی (ﺑ) است دهان خودرا بسته و آماده باشید و بمحض اینکه (آ) را نشان دادم آنرا بگوئید و خود هم چند مرتبه بهمین طریق کلمه را میگوید چندین بار که این عمل تکرار یافت آموزگاردو کلمه‌را بدین‌شکل می‌نویسند (آب با ـ با آب) و کودکان آنهارابدین شکل(آب، با ـ با، آب) میخوانند وبدین ترتیب دو کلمه‌را بدون

نامهای حرکات

باید دانست که درروش تازه ما کلیه حروف باستثنای دو سه حرف بدوشکل بزرگ و کوچك نشان داده شده وبنام بزرگ و کوچك هم نامیده شده است و ازحرکات ششگانه اینها (آ، اَ، اِ، اُ، او، ای) که همیشه دراول کلمات واقع میشوند بنامهای (آ ـ اول) (اَ ـ اول) (اِ ـ اول) (اُ ـ اول) (او اول) (ای اول) واینها که (ـَ ـِ ـُ و، ی، ی) دردوم واقع میشوند (چنانکه در کلمات در، دراز، دشمن، دوست، دیر) بنام (ـَ دوم) (ـِ دوم) (ـُ دوم)(و ـ دوم) (ی ـ دوم) یا کوچك خوانده میشوند و این (ی) که در کلمه (راضی) است بنام (ی بزرگ) خوانده میشود.

سه قاعده برای تعلیم نوشتن

برای اینکه کودکان در نوشتن حروف سختی نکشند و موانع آنها را خوب بشناسند آموزگار باید این سه قاعده را بآنها بیاموزد.

اول ـ (هروقت تجزیه کلمات وشمردن حروف هرکلمه هر حرفی که در اول و وسط کلمه شمرده میشود باید کوچك نوشته شود).

دوم ـ (هر حرف که کوچك نوشته میشود باید حرف بعد بآن بچسبد).

سوم ـ (هر حرف که در آخر کلمه شمرده می شود بزرگ نوشته می شود).

هریك از این سه قاعده باید در ضمن تعلیم و در موقعی که بکار بردن آن لازم است آموخته شود نه درخارج وطرز آموختن آن درضمن عمل

کلمات (لال ، مام ، ساس ، زاز ، پاپ ، داد) را میگویند بدون اینکه‌شکل حروف آنها را دیده باشند .

سپس آموزگار دو حرف مختلف را که در پیش وپس (ا) نوشته شود تذکر میدهد کودکان کلماتی را از قبیل (زال ، نام ، زار ، باز ، شال) بخوبی میگویند .

تعلیم حرف (ر) و کلمه (بار)

آموزگار کلمه (بار را ممتد میگوید و می پرسد چند صدا دارد ؟ کودکان میگویند سه صدا (اول ب) (دوم ا) (سوم ر) میگوید شکل کدام حرف این کلمه را ندیده‌اید ؟ میگویند شکل حرف (ر) را ندیده‌ایم دراین وقت آموزگار کلمه (بار) را می‌نویسد ومیگوید این کلمه (بار) است حالا حرف (ر) رانشان بدهید کدام است ؟ کودکان حرف (ر) را نشان میدهند و در اینجا آموزگار خاطرنشان میکند که حرف (ر) بزرك وکوچك‌ندارد و بعد شاگردان را وادار میکند آن کلمه را سه دفعه بخوانند .

سپس آموزگار حرف (ر) را پاك میکند ومیگوید اگر بعد از (بـا) حرف (م) بودچطور میخواندید کودکان کلمه (بام) را میگویند بعدحروف (ز ، ل ، ف ، ش ، ج) را تذکر میدهد و کودکان کلمات (باز ، بال ، باف ، باغ ، باش ، باج) را میگویند .

سپس آموزگار میگوید اگر پس از (با) يك (با) ی دیگر نوشته شوذ چطورمیخوانید میگویند (بابا) میگوید اگربعد از آن (آب) نوشته شود چطورمیخوانید ؟ میگویند (با آب) و آنگاه کلمات(بابا ، بار، باب، با آب) را می‌نویسد و کودکان میخوانند. آموزگار این روش را باید در هر درس‌تازه در تعلیم هر حرف تازه بکار برد .

ببالا بکشید ولی درتنها نوشتن از بالا بپائین نوشته میشود . شاگردهمانطور می نویسد.

سپس می‌پرسد (ب) که در آخر شمردید چطور باید نوشته شود . میگویند باید بزرك نوشته شود چونکه درآخر شمرده شده است و درضمن این جواب آنرا می‌نویسند .

(این تعلیم باید در هر حرف تازه و در حین عمل تجدید شود و آموزگار از پرسش در موقع نوشتن کودك مضایقه نکنند تا قواعد سه گانه را بخوبی حفظ کنند) .

حرکت (ا) و حروف (د، ن) نیز باید بطریق فوق تعلیم شود با این‌تفاوت که در تعلیم حرف (ب) توجه شاگردان ببسته شدن لبها معطوف است و درتعلیم (د) باید توجه آنها را بتماس سر زبان بپشت دندانهای بالا جلب کرد .

این طرز تعلیم خواندن و نوشتن که در درس اول بطور نمونه بیان کردیم باید درتعلیم تمام درسهائیکه مربوط بحروف است مجری گردد وخواندن ونوشتن تمام حروف بدو شکل بزرك وکوچك بطریق‌مذکور یاد داده شود .

برای تکمیل اطلاع آموزگارنمونه‌ای هم ازطرز تعلیم نوشتن‌حروفی که در وسط کلمات واقع میشوند بیان میکنیم فرض کنیم آموزگار چهار درس را که در آنها بحروف وسط مصادف نشده تعلیم داده است و امروز میخواهد درس پنجم (س) را بیاموزد .

نخست بشاگرد میگویدکلمه (سبد) را تجزیه کن وشاگرد میگوید (س) یك دست راحرکت میدهد وبعد میگوید (بد) ودست دیگر راحرکت

بشرحی‌است که درمورد تعلیم درس اول در زیر یاد میشود وسایردرسها را
بران‌قیاس میتوان کرد.

تعلیم سه قاعده درضمن درس اول

آموزگار وقتیکه ازتعلیم خواندن کلمات وحروف درس اول فراغت
یافت وشکل حروف (آ، ا ؛ ب ، ـ ب) رابکودکان شناسانید دوشکل کوچك
وبزرك (ﺑ ب) رانشان داده میگوید میبینید این (ﺑ) کوچك و این(ب)
بزرك نوشته شده‌است . بعد میگوید سه چیز را همیشه بخاطر داشته باشید
اول اینکه هرحرف که در اول یا وسط کلمه شمرده میشود باید کوچك
نوشته شود دوم اینکه هر حرف که کوچك نوشته میشود حرف بعد از آن
باید بآن بچسبد . سوم اینگه هرحرف که در آخر کلمه شمرده میشودباید
بزرك نوشته شود و پس از آنکه این سه قاعده را گوشزد کرد کودکان
را وادار میکندکه کلمه (باب) را تجزیه‌کنند و بنویسند آنگاه کودکان‌آن
کلمه را ممتد میگویند و حروف آنرا معین میکنند (اول ﺑ ـ دوم آ ـ
سوم ـ ب) .

آنگاه آموزگار میگوید این (ﺑ) که دراول شمرده‌شد بایدکوچك
نوشاه شود یا بزرگ میگویند بایدکوچك نوشته شود چونکه در اول‌شمرده
شده است و در ضمن این جواب آنرا می‌نویسند بعد میپرسد (ا) که در
دوم شمردید از کدام قسم است ؟ میگویند (ا) بی کلاه است چونکه در
دوم شمرده شده است بعدمی‌پرسد باید آنرا بچسبانید یا نه؟ جواب‌میدهند
باید بچسبانیم چونکه حرف پیش ازآن کوچك است . ومیخواهند بنویسند
در این موقع آموزگار میگویدوقتیکه خواستید (ا) را بچسبانید از پائین

سبد ، مسد ، انبار ، بنان) میگوید و شا گرد آنهـا را بشرح مذکور مینویسد .

تبصره ۱

چنانکه معلوم است در این روش تـازه حروف را فقط بدو شکل بزرگ و کوچك نشان میدهیم (باستثنای دوسه حرف که بیش ازدوشکل دارد) و حرف وسط که درواقع همان کوچك است عنوان جداگانه ندارد پس هرجا که حرف دروسط باشد آموزگار باید در وقت آموختن آن طرز چسبانیدن آنرا بشاگرد یاد بدهد وشاگرد هم برحسب عادت درست خواهد نوشت و هنگام خواندن هم حروف وسط را بآسانی خواهد خواند زیرا کودکان اغلب حروف را بوسیله نقطه ها و بدون توجه باصل حرف می شناسند ومیخوانند .

تبصره ۲

گاهی شکل حرف دراتصال بحروف دیگر سخت تغییر میکند چنانکه (ب) قبل از(م) بشکل قوسی (ﺑ) و قبل از (خ) بشکل خط مایل(/.) نوشته میشود ودر اینگونه موارد درهمانوقت که باین قبیل کلمات میرسند شاگردان را بتفاوت شکل حرف متوجه سازند و بانها تذکر دهند که (ب) پیش از فلان حرف بفلان شکل و پیش از فلان حرف بفلان شکل نوشته میشود واگرجز این کنند وپیش از رسیدن موقع عمل اشکال مختلف یك حرف را یاد بدهند نه تنها فایده ندارد بلـکه موجب گیج کردن کودك هم می شود .

میدهدپس آموزگار میپرسد اسم این‌دست توچیست شاگرد جواب میدهد اسم این‌دست من(س) است اول (س) دوم (ـــَـ)

آموزگارمی‌پرسد این(س) بزرك است یا کوچك ؟ و شاگردمیگوید این (س) بایدکوچك نوشته شودچونکه دراول شمرده میشود بعد میپرسد (ـــَـ) که در مرتبه دوم گفتی چطور نوشته میشود شاگرد میگوید چون در دوم شمرده شد باید بالای حرف اول نوشته شود. آموزگار میگویدپس آنها را بنویس وشاگرد می‌نویسد. در اینوقت آموزگار میگوید پس اسم آن دستت را هم ممتد بگو و تجزیه کن شاگرد آنرا هم ممتد میگوید و تجزیه میکند (اول ب ـ دوم ـــَـ سوم ـ د ـ).

آموزگار می پرسد (ب) را کوچك مینویسی یا بزرك ؟ شاگر می - گوید (ب) کوچك می‌نویسم،میگوید چرا؟ شاگرد جواب میدهد چونکه در اول شمرده شده است (مقصود اینست که نسبت ببخش دوم در اول شمرده شده نه نسبت بتمام‌کلمه) میگوید آنرا بحرف پیش می‌چسبانی یا نه شاگرد میگوید باید بچسبانم چونکه حرف پیش از آن کوچك است .

آموزگار میگوید پس بچسبان و بنویس اما در وقت چسباندن قدری آنرا بالا ببر وبعد بنویس تا خط قشنگتر شود. شاگرد آنرا مینویسد آموزگارمیگوید حالا (ـــَـ) دوم‌رابايد چطور بنویسی‌شاگرد میگویدباید دربالای(ب) بنویسیم‌چونکه درمرتبه‌دوم‌شمرده شده‌است وآنراهم‌مینویسد سپس آموزگار می‌پرسد (د) را چطور باید بنویسی شاگرد میگوید باید (د) چسبان بنویسم. میگوید چرا وشاگرد میگوید چونکه حرف پیش از آن حرف کوچك است و در گفتن این جواب آنرا هم مینویسد و کلمه را تمام میکنند و بعد از آن آموزگار کلمات دیگر از خارج از قبیل (سبب ،

نوشته شود و اگر در تنها گفتن کلمه صدای (اِ) [illegible] نشد باید باین شکل (ـِ) درزیر حرف نوشته شود ودر تعلیم این [illegible] (ه) باید بکودکان حالی کند که هروقت پس از کلماتی از قبیل گیو[illegible] [illegible] (مِی) شنیده‌شود این‌علامت (ٴ) را روی (هـ ـ ه) میگذارند و انرا بصدای(یِ) میخوانند سپس برای اینکه قاعده مذکور در ذهن کودکان متمرکز شود عباراتی از قبیل (شانهٔ سرخ) (و اسب رستم) و (خربزه شیرین) و (دست پرویز) و (گیوهٔ ارژنگ) و (چشم خسرو) و (لالهٔ باغ) و (قلم سارا) و (هندوانهٔ سرخ) میگویند وآنها را وادار میکنند که کلمات اول این مثالها را تنها تنها بگویند و این دو حرکت (ـِـ ه) را از هم تشخیص دهند .

دوم ـ تعلیم (وا = آ) که در کلمه خواندن و امثال آنست و (و ی = ی) که در کلمه (خویش) و امثال آنست ؛ برای تعلیم این واو و حرف بعد از آن طریقه‌ای جز تمرین وعمل در دست نیست و همچنین است تعلیم کلمه (خورشید و مو و رحمن) و امثال آنها که باید در ضمن خواندن و نوشتن خود کلمه یاد داده شود . خواندن کلماتیکه واو معدوله دارندبرای کودکان فارسی زبان بسیار سهل است زیرا از روی قرائن بچگونگی آن کلمات پی میبرند و آنهـا را بطوری معمول و مصطلح میخوانند لیکن کودکان غیر فارسی زبان باید آنها را بیاموزند و آموزگـار باید در موقع خود طرزخواندن ونوشتن آنها را بایشان تلقین کند واین کلمات از جمله شواذ و نوادری است که نظیرش در خط و زبانهای دیگر هم دیده میشود و برای آموختن آنها قاعده کلی نمیتوان بدست آورد .

سوم ـ تعلیم (ع) این حرف در عربی صدای مخصوص دارد ولی‌در فارسی باید مانند صدای همزه تعلیم شود و کودکان آنرا بدین طریق

چند تذکر راجع ببعضی حروف

(ه ـ هاء غیر ملحوظ) و (وا ـ که درکلمه خواب و امثال‌آنست)
و (و یـ که درکلمه خویش و امثال آنست) و (ع).

اول ـ تعلیم (هاء غیر ملحوظ) چنانکه این حرف را کودکان در تجزیه صدا های کلمات از راه گوش مانند کسره شناخته اند در کتاب اول نیز مانند کسره میخوانند اما باید کاری کرد که خودشان هنگام تجزیه این حرف را از کسره معمول تشخیص دهند و در نوشتن آن اشتباه نکنند برای اینکار یك طریقه داریم وآن این است که آموزگار جمله (کتاب من) را مثلا دیکته کند واز شاگردان بپرسد که این جمله چندکلمه دارد البته جواب خواهند داد دوکلمه اول (کتاب) دوم (من) در اینوقت از آنها میپرسد آخرین صدائیکه در کلمه کتاب شنیده میشود چیست ؟ و انها میگویند (ب) پس اینجمله را (خانه من) مثلا دیکته میکند ومی پرسد این جمله چندکلمه دارد میگویند دوکامه دارد (اول خانه) دوم (من) می پرسد وقتیکه کلمه (خانه) را تنها میگوئیم در آخر آن چه صدائی شنیده میشود میگویندصدای (ِا).

در این وقت آموزگار (ه) را روی تخته سیاه مینویسد و میگوید اینهمان (ِا) است که وقتی کلمات را تنها تنها میگوئید در آخر شنیده میشود ونام اولین (ه) (ِا تنها) در آخرونام دومین (ـه) (ا ، ِا چسبان) در آخراست وآنگاه بکودکان خاطرنشان میکند که در نوشتن جمله، هر وقت باین قبیل کلمات رسیدید کلمه را دوباره بتنهائی بگوئید اگر باز در آخرش‌صدای (ا) شنیده شد بدانید که باید بیکی ازاین دوشکل (ه، ـه)

میگوید وشاگردان آنرا تجزیه میکنند و میگویند (اول ـ ر ـ دوم ـ ا سوم ـ ن ـ) آموزگار میگوید شکل کدام صدا را نمیشناسید و نوشتن آنرا یاد نگرفته‌اید واگرشاگردان چون اول کاراست مقصود اورا ازسئوال نفهمیدند طرز سئوال را تغییر میدهد و میگوید آیا میتوانید (ر) بنویسید میگویند بلی بعد میپرسد (آ) را هم میتوانید بنویسید پاسخ میدهند بلی میگوید پس کدام صدا را نمی‌شناسید و نمیتوانید بنویسید میگویند شکل صدای (ن) را نمی شناسیم آموزگار بدون اینکه شکل (ن) را یاد بدهد کلمه نان را میگوید وکودکان آنرا نیز تجزیه میکنند و میگویند (اول ن) (دوم ـ آ) سوم (ن) آموزگار می‌پرسد در کلمه (نان) کدام حرف را نمیدانید وکدام یك را میدانید وکودکان بطور صحیح جواب میدهند در این وقت آموزگار شکل (نـ ن) کوچك و بزرك را روی تخته می‌نویسد وشاگردان‌را وادار میکندکه آن کلمه‌ها را برطبق قواعد سه‌گانه بنویسند سپس آموزگار برای تعلیم (ا) کلمه (انار) را با امتداد میگوید و کودکان آن را اول بعدهٔ حرکات تقسیم و بعد تجزیه میکنند آموزگار می‌پرسد در کلمه (انار) شکل کدام صدا را نمی شناسید کودکان پس از اندك تأمل میگویند شکل (ا) را نمیشناسیم آموزگار (ا) را مینویسدو میگوید این شکل (ا اول) است و همیشه در اول کلمات شمرده میشود و این (ـَ) را می نویسد و میگوید این (ـَ) دوم است و هر وقت در دوم شمرده میشود باید بالای حرف اول نوشته شود.

سپس برای تعلیم حرف (د) کلمه (باد) رامیگوید وکودکان تجزیه میکنند ومیگویند (اول بـ دوم ـ آ ـ سوم ـ د) میپرسد درکلمه بادکدام حرف را نمیشناسید وکودکان بوسیله دو حرف (بـ ا) که معلوم آنهاست

(عا=آ) و (اَ ـ عَ) و(اِ ـ عِ)و(اُ ـ عُ) و (او ـ عو) و(ای ـ عی)
یاد بگیرند و بخوانند .

این بود روش وطرز آموختن حروف که آموزگار باید از ۱۵ مهر ببعد تمام دروس الفبا را بر طبق آن یاد بدهد ولی در ضمن این تعلیم باید بوسیله عملیاتی که در ذیل در ضمن هفت دستور یاد میشود درس کودك را تکمیل و نیرو های روحی او را پرورش کند .

دستور اول

(آموزگار در تعلیمات خود باید معلومات نوآموزان را رهنمای مجهولات آنها قرار دهد) وطریق اجرای این مقصود اینست که پرسشهای خودرا طوری تنظیم کند که ذهن کودکان از سئوال او بجوابیکه باید بدهند معطوف و متوجه گردد و کتاب الفباء نوین برطبق همین اصل تالیف شده و حتی درسهای حروف طوری تنظیم یافته است که هر حرف سابق رهنمای حروف تازه است ومجموع کتاب هم طوری تألیف شده است که اگر آموزگار سه چهار درس را خوب و مطابق دستور یاد بدهد کودکان باقی درسها را از پیش خود و بدون مدد آموزگار خواهند خواند و این حقیقت را آموزگاران پس از تعلیم سه چهار درس تصدیق خواهند کرد .
برای چگونگی انجام این دستور چند نمونه در زیر نوشته میشود .

مثلا کودك دردرس اول سه‌حرف (آ ـ ب ـ ر) را بخوبی آموخته و دانسته است ودردرس‌دوم بایدسه‌حرف (ا ، د ، ن) را بیاموزد آموزگاردر تعلیم این سه‌حرف، کلماتی را انتخاب میکند که فقط یك‌حرف‌آن جدید باشد مثلا کلمه (ران) را که درکتاب نوشته نشده است از خارج بآنها

خارج تهیه کند ممکن است که از تصویرات خود کتاب استفاده نماید) و کودکانرا وادار میکند اول کلمه مار و بعد بادام و بعد نام صورتی را که با حرف بزرگ ارتباط دارد تجزیه کنند. آنگاه میپرسد شکل کدام حرف را درمیان کلمه (مار) نمی‌شناسید کودکان بوسیله دو حرف‌معلوم (آ) و (ر) حرف (م) را از راه گوش معین میکنند و بعد میپرسد درکلمه بادام کدام حرف را نمیشناسید وآنها بوسیله شناختن حروف (ب ـ اـ د ـ ا) بحرف مجهول (م) پی میبرند وپاسخ میدهند حرف (م) را نمیشناسیم. این طریق پی بردن از معلوم بمجهول از راه گوش بود که ذکر شد سپس آموزگار کلمهٔ (مار) و (بادام) را بطور شکسته کـه در کتاب نوشته شده است روی تخته سیاه مینویسد و میگوید این کـلمهٔ (مار) است به بینید شکل کدام حرف را در آن تازه می‌بینید؟ کودکان این بار بوسیله چشم بحرف مجهول پی می‌برند وچون دوحرف (آ) و(ر) را می‌شناسند ملتفت میشوندحرف تازه که قبلا نشناخته‌اند حرف (م) است وآنرا نشان‌میدهند. بعدآموزگارحرف (م) را بدو شکل کوچك وبزرگ دربالای تخته اولی را در طرف راست و دومی را در طرف چپ می نویسد و میگوید این شکل (م) کوچك است که همیشه در اول کلمات و این شکل (م) بزرگ است که همیشه در آخر کلمات شمرده میشود.

سپس از روی‌کتاب یا از خارج کلماتی چند که شاگردان تمام حروف آنرا بجز حرف (م) میشناسند از قبیل (مادر، آمد، دمان، مرد، دم، آدم، دامن، مادام، داماد) پیدا میکند و یکی یکی بکودکان میگوید وآنها از راه گوش تجزیه میکنند و حرف مجهول (م) را معین مینمایند و بعد کلمات درس را برای آنها دیکته میکند و آنها روی تخته مینویسند و

حرف مجهول (د) را بخاطر میآورند و میگویند و آنوقت آموزگار حرف (د) تنها و (ـد) چسبان‌را مینویسد ومیگوید نام این (د) تنها ونام ایـن (ـد) چسبان است .

و این دو درس مقدمه است و هر یك درس در سه روز تمـام میشود و در هر درس سه حرف تعلیم میشود و بدینجهت ممکن است‌برای کودکانی که تازه شروع بدرس کـرده اند دشوار نماید و در آموختن آن اندك سختی به بینند لیکن پس از این، حروف یکی یکی تعلیم میشود و درکـلمات هر درس بیش از یك حرف مجهول نخواهـد بود، پس آموزگار باید در مدت شش روز نوشتن وخواندن دو درس اول را باکمال خوبی تعلیم‌کند که هر قدر این دو درس را بهتر بیاموزند در درسهای بعد از آن بهتر پیشرفت خواهند کرد در آموختن درسهای بعد هم نبایدعجله کرد و همیشه باید کیفیت درس را در نظرگرفت نه کمیت آنرا و نیز باید دانست‌که ذهن شاگرد از دو راه از معلوم پی بمجهول می‌برد یکی از راه گوش و یکی از راه چشم و بدین جهت در هر درس کـه مخصوص بیـک حرف است دو تصویر دیده میشود که نام یکی مشتمل بر شکل بزرگ و نام دیگری مشتمل بر شکل کوچك آن حرف است و روی هر تصویر نام آن بدو طریق نوشته شده یکی درست برای خواندن و یکی شکسته برای تجزیه . در درس (م) سه تصویر (مار، بادام ، مداد) درج شده است کلمات مار و مداد برای فهمانیدن (م) کوچك و کـلمهٔ بادام برای فهماندن (م) بزرگ است .

آموزگار صورت مار را در طرف راست و صورت بادام را در طرف چپ تخته میکشد (اگر نتوانست صورت آنها را روی تخته بکشد و یا از

تبصره

مقصود از تنظیم فنی جمله اینست که جمله را طوری بسازند که ذهن شاگرد از شنیدن آن جز بطرف مقصود متوجه نشود مثلا اگر بجای جمله ایکه در مثال آوردیم این جمله گفته شود (من لیوان را از چشمه با چه چیز پر کردم) ممکن است که شاگرد بر خلاف انتظار جواب بدهد (با سنگ ریزه) و یا (شن) پر کردی وچنین جمله را میگوئیم که برخلاف قواعد فنی تنظیم شده است .

این اصول تازگی ندارد ، سقراط حکیم یونانی هزارها سال پیش از این شاگردان خود را مطابق همین اصول تعلیم میداد و مردمانی را که در زندگانی خود عسرت میکشیدند بهمین وسیله نصیحت و براه راست هدایت میکرد بدین معنی که از آنها سئوالاتی میکرد و با مهارتی که در تنظیم آن سئوالات بکار میبرد نظر آنها را بعلل بدبختی و عسرتشان متوجه میساخت بقسمیکه خود آنها عیب کارشان را با زبان خود میگفتند باید دانست که مباحث روانشناسی از حالات روزانه مردمان گرفته شده و هر مبحث آن بیك گوشه از زندگی روزانه ما ارتباط دارد و بدین سبب بسیار سهل و آسان و بی اهمیت مینماید وشرح آنها را توضیح واضحات می‌پنداریم مثلا در این مورد که گفتیم اگر آموزگار بگوید (من لیوان خودرا ازچشمه‌با چه چیز پر کردم وخوردم) شاگردان بفوریت جواب خواهند داد (با آب) شاید عده‌ای برما اعتراض و بلکه تمسخر کنند و بگویند این هم علم شد همه کس میداند که از چشمه آب برمیدارند و میخورند اینگونه سئوالات چه ارزشی دارد که با آب وتاب بعنوان دستورهای مهم وفنی برای آموزگار نوشته شود .

میخواندو پس ازخاتمه عمل دستورمیدهدکه همه در جای خود بنشینند و کتابها را بازکنند و درسهای خودرا بخوانند . و این اسلوب باید درتعلیم هر حرف تازه مجری گردد .

کودکان چند درس را که بدین طرز خواندند ملتفت میشوند که لفظی که زیر صورت نوشته شده نام آن صورت است و ملتفت میشوند که از هرکلمه یك حرف را نمی‌شناسند و ممکن است که از پیش خود نام آن صورت را تجزیه وشکل حرف تازه را معلوم دارند وبدین طریق درس را بدون اطلاع آموزگار از پیش خود حاضر کنند و بدین سبب مصلحت آنست که تا ۳۲ حرف را تمام نکرده‌اند آموزگار نگذارد کتابهای خودرا بخانه ببرند .

این طرز پیدا کردن حروف تازه و مجهول بود که ذکر شد لیکن آموزگار نباید باین مختصر اکتفا کند و لازم است که فکرکودکان رادر بدست آوردن مطالب و معانی مجهول بکار اندازد و مختصر اینکه مغز کودك را تحت استیلاو تسلط خود در آورد وهرچه اراده داشته باشد در آن ایجاد کند تفصیل این موضوع طولانی است و بطور نمونه مثالی ذکر میکنیم .

آموزگار میخواهد شاگردش کلمه (آب) را بدون اینکه از او بشنود بگوید پس بشاگردان میگوید (من لیوان را از چشمه با چه چیز پر کردم و خوردم) شاگرد بفوریت خواهدگفت با (آب) و در این مثال ملاحظه‌میشودکه تصور (آب) که درذهن کودك نبود درنتیجهٔ حسن‌تنظیم فنی این جمله خود بخود در ذهن کودك پیدا شدو کلمه (آب) را بزبان آورد .

(دوا ، زر) و برای (ز کوچك) کلماتی‌مانند (نور، نردبان) و برای (ن) بزرگ کلماتی مانند (مامان ، دالان) و برای (د) کلماتی مانند (در، دور) و برای (د) چسبان کلماتی مانند (بد، سبد، اسد) بیاد میاورند ومیگویند وهمچنین دردرس سوم برای (م) کوچك کلماتی مانند (من ـ مرد) (اگر ظرف هم بگویند باید اغماض کرد و متعرض توضیح آن نشد) میگویند این روش در هر درس باید عملی شود .

دستور سوم

(آموزگار باید برای تحریك و بکار انداختن و پرورش دادن فکر کودك از هرحیث استفاده کند و کلمات ومطالب درس خودرا بصورت یك مسئله فکری در آورد) . مثلا در درس اول پس از تعلیم نوشتن و خواندن کلمات (آب ، بار ، بابا) سئوالاتی در خصوص این سه چیز از شاگردان میکند و فی‌المثل می‌پرسد آب چه فایده دارد وکجا مصرف میشود وچه چیزها را بار میکنند و چرا بار میکنند .

بابا کیست و نسبت بکودکان چه کار هائی انجام میدهد و بعد بشاگردان دستور میدهد که خود از پیش خود جمله ها بسازند که در آن کلمه آب) باشد و بعد از آن کلمه بار و بعد از کلمه (بابا) جمله هائی از قبیل (من آب میخورم) (سیب را بار کردند) (بابا برای من کفش خرید) درست میکنند وهمچنین در درس دوم برای کلمات (انار ، نان ، دندان) و در درس سوم برای کلمات (ماما ، بادام ، مداد) و در درسهای دیگر برای کلمات تازه که در اول همه درس ها آموخته اند جمله ها میسازند و می گویند .

عیب کار همین جا است که بعضی باهمیت نتیجه ای که از همین سئوالات ساده و بی اهمیت گرفته میشود واقف نیستند لیکن ما انتظار داریم که در آموزگاران ما کسی پیدا نشود که از نتایج مثبت این دستور ها بیخبر و در استفاده از آن ها مردد باشد.

دستور دوم

(آموزگار باید پس از تعلیم نوشتن و خواندن هر درس، شاگردان را وادارد که بفکر خود کلماتی پیدا کنند که دراول آنها حرف تازه ایکه در آن درس یاد گرفته‌اند باشد و باز وادارد کلماتی بخاطر آورند که آخر آنها آن حرف باشد) و پس از آنکه پیدا کردند از آنها بپرسد حرف اول این کلمه که پیدا کردید از چه نوع است و حرف آخر آن کلمه ازچه نوع ؟ مثلا در درس اول که مخصوص حروف (آ، ب ، ر) است پس از فراغ از تعلیم درس بشاگردان بگوید کلماتی بیاد آورید که اولش آ) باشد و شاگردان کلماتی مانند (آسمان، آفتاب ، آمد) پیدا میکنند و میگویند و بعد میگوید کلماتی پیدا کنید که آخرش حرف (آ) باشد وآنها کلماتی مانند (آقا ، ماما ، دریا عصا) بخاطر میآورند ومیگویند.

همچنین برای (ب) کوچك کلماتی مانند بادام و برادر و برای(ب) بزرگ کلماتی مانند آفتاب و برای (ر) کلماتی مانند (راضی ، رفتن) و کلماتی مانند (بار ، خار) بخاطر میآورند و میگویند و بر این قیاس در درس دوم برای (اَ) اول، کلماتی مانند (اسد ، اکبر، اگر) میگویند (اگر احیاناً (علی) هم گفتند باید اغماض کرد و برای (ا) دوم کلماتی مانند

در اجرای این دستور، آموزگار مجبور نیست که موضوع سئوال خود را از جمله ها و کلمات درس بگیرد بلکه می تواند غفلة و بدون مقدمه بکودکی بگوید یك کلمه بمن بگو (هر کلمه مادی و یا معنوی که از زبان کودك بشنود همان را موضوع سؤالات خود قرار دهد) بدین ترتیب که یك حکایت و نتیجه اخلاقی در اطراف آن کلمه در نظر گیرد و سؤالات خود را طوری تنظیم کند که آن حکایت یا نتیجه از آن مستفاد شود مثلا اگر کودك گفت (سیب) آموزگار میتواند چندین نتیجه یا حکایت که مربوط بدین کلمه باشد در نظر بگیرد از این قبیل که (کودکی بحرف مادرش گوش نداد و بدرخت سیب بالا رفت که سیب بچیند و از درخت افتاد) یا (کودکی سیب را با آب نشسته یا باپوست خورد ومریض شد) یا (کودکی سیب خود را تنها نخورد و به برادر و خواهرش داد) و هکذه

نمونه

اولین کودك که گفت (سیب) موضوع گفتگو سیب میشود و آموزگار میپرسد سیب چه رنگی داشت

شاگرد ـ سرخ بود

آموزگار ـ سیب سرخ از کجای درخت آویزان بود ؟

شاگرد ـ سیب سرخ از شاخه درخت آویزان بود

آموزگار ـ کدام پسر آنرا دید ؟

شاگرد ـ منوچهر

آموزگار ـ منوچهر برای چیدن سیب بکجا بالا رفت ؟

شاگرد ـ بدرخت بالا رفت .

آموزگار ـ مادرش از ترس فریاد کشیده چه گفت

دستور چهارم

(آموزگار باید هر یك از جمله های درس را بوسیله پرسش های مناسب بشکل یك قصهٔ کوچك در آورد) مثلاراجع باین جمله (بابا آب‌داد) از درس دوم (دراین درس چون ابتدای کار است باید زمینه سئوالات‌خود را کوچك کند) سئوال میکندکه بابا بکه آب داد و کودك فی‌المثل‌جواب میدهد (بدخترش آب داد) میپرسد چرا آب داد شاگرد میگوید (بــرای اینکه تشنه بود) می‌پرسد چه چیز خورده بودکه تشنه شده بود در اینجا ممکن است شاگرد جواب ناصحیح بدهد و بگوید خیار یا هندوانه یــا سیب خورده بود در این موقع آموزگار برای اصلاح فکر او روی‌بکودکان دیگرمیکند و ازروی تعجب میپرسد (آیا خیار تشنگی میآورد)شاگردان از تعجب آموزگار بمنظور او منتقل میشوند و میگویند خیر نان یا پلو خورده بود اگر شاگرد بگوید (بابا اسب را آب داد) آموزگار می پرسد (چرا آب داد ؟) شاگرد میگوید (برای اینکه اسب تشنه بود) آموزگار از دیگری می‌پرسد (بعد از آب دادن میخواست اورا چه‌کند ؟) کودك میگوید (میخواست سوار شود) آموزگار از دیگری می‌پرسد (میخواست سوار شود بکجا برود) شاگرد میگوید میخواست سوار شود بگردش یا بازار یا ده برود وهکذا .

نکته ایکه آموزگار باید در نظر داشته باشد اینست که پس از هــر جواب سئوال تــازه ای اختراع کند که با درجه فکر و تصور کودکــان متناسب‌باشد تابتوانند بفوریت‌جواب بدهند و هم جواب کودك دوم مکمل پاسخ کودك اول باشد بقسمی که اگر پس از اتمام سئوالات جواب هــای کودکان راپهلوی هم درآورند بیك‌حکایت تنظیم شده شبیه باشد .

این اسلوب محسناتی دارد که مجال شرح و توضیح آنها را ندارم بطور مختصر میگویم که این اسلوب نه تنها در کلاس اول بلکه در کلاس دوم نیز لازمست که عملی شود و بلکه خانواده ها و مربیان کودکستانها نیز میتوانند از این روش استفادهٔ بسیار کنند.

دستور پنجم

طرز پرورش آموزگار باید متنوع باشد تا میان قوای فکری وقوای حسی کودك تعادل بعمل آید و بنا براین باید دقت بصری کودکان را هم پرورش داد.

برای عملی ساختن این منظور در هر درس علاوه بر تصویراتیکه در ابتدای هر درس رسم شده و مخصوص تعلیم حروف است صورت های مرموزی هم تهیه کرده ایم آموزگار پس از آنکه از درس خود فراغت یافت باید بکودکان بگوید این صورتها را خوب ملاحظه کنید و بهبینید که در میان آنها شکل حروف این درس هست یا نه و بآنها خاطر نشان میکند که برای پیدا کردن حروف این درس اجازه دارند کتاب را بهر طرف که میخواهند بچرخانند وتصویر را از هرطرف معاینه کنند.

در ابتدای کار ممکن است کودکان مقصود آموزگار را نفهمند و آموزگار باید بدینگونه سئوال کند تصویر دولچه را ملاحظه کنید و به بینید حرف (ا) در آن هست یا نه و یا در این ترازو حرف (ب) هست یا نه و اگر هست چند تا است در این مرغ حرف (ر) هست یا نه و اگر هست در کجای مرغ است لیکن پس از درس دوم نباید نام حرف را در سؤال خود ببرد بلکه باید خود کودکان حرف را پیدا کنند و بگویند

شاگرد ـ مادرش از ترس فریاد کشیده گفت بدرخت بالا نرو

آموزگار ـ منوچهر حرف مادرش را شنید و پائین آمد یا نه

(اگر شاگردان گفتند شنید و پائین آمد) آموزگار میگوید پس منوچهر پسر خوبی بود یا پسر بدی؟ و با این سؤالات نتیجه میگیرد و گفتگو را تمام میکند ـ و اگر گفتند حرف مادرش را نشنید می پرسد وقتیکه میخواست سیب را بچیند چه چیز درخت شکست .

شاگرد ـ شاخه درخت شکست .

آموزگار ـ منوچهر که افتاد پایش چطور شد ؟

شاگرد پایش شکست .

آموزگار ـ اگر حرف مادرش را میشنید باز هم این بلا بسرش می‌آمد ؟

شاگرد ـ نه و بدین طرز نتیجه میگیرد و گفتگو را ختم میکند .

حال اگر این پاسخها را پشت سر هم بنویسیم خواهیم دید که یك حکایت کوچك اخلاقی درست شده است .

تبصره

پس از آنکه کودکان سی‌ودو حرف را یاد گرفتند و بنوشتن و خواندن کلمات آشنائی کامل یافتند آموزگار آنها را وا میدارد که جواب سؤالات را بجای اینکه بگوئید روی تخته بنویسند وهر کودك بنوبت خود جواب سئوالی را که از او میشنود روی تخته مینویسد و ممکن است چنین ترتیب بدهد که یك شاگرد جواب را بگوید و شاگرد دیگر آنرا بنویسد .

و پس از آنکه همه شان نوشتند و تمام شد کودکانرا وادار میکند که یکبار آنرا از سر تا آخر بخوانند .

میکند و نشان میدهد.

تبصره ۲

پس از آنکه کودکان خواندن و نوشتن تمام حروف را یاد گرفتند آموزگار آنها را بنوشتن نام های تصویرات مرموز نیز وا میدارد باین ترتیب که در هر روز سه چهار تصویر را تعیین میکندکه نام آنها را بهمان قسم که میگفتند (دولچه آ ـ ترازوی ب ـ مرغ ر ۰۰۰۰) در دفتر خود یا در صفحه کاغذی بنویسند.

دستور ششم

آموزگار باید درس های الفباء را بدرس حساب ارتباط دهد.

بدین ترتیب که بعد از آنکه روز اول یك درس را بطور کامل و بشرح و بسطی که یاد کرده‌ایم تعلیم‌داد در روز بعد شاگردان را پای‌تخته سیاه میخواهد و کلمات درس سابق را برای آنها دیکته میکند و آنها روی تخته مینویسند و بعد شماره حروف هر کلمه را از آنها میپرسند و شماره هر کلمه را که گفتند دستور میدهدکه بهمان عده در زیر آن کلمه حلقه های کوچك بدین شکل (ه) بطوریکه در صورت عمل دیده می شود بگذارند پس‌از انجام این عمل بعملیات حسابی شروع میکنند وشاگردان را وامیدارد که.

اول ـ کم وبیشی حروف کلمات را نسبت بیکدیگر تعیین کنند و بگویندکه هر کلمه چند حرف بیشتر یا کمتر از کلمه دیگر دارد.

دوم ـ حروف کلمات را یکبار از راست بچپ و یکبار از چپ براست جمع کنند.

در اینجا پیدا کردن یا نکردن کودکان مسؤلیتی برای آنها ندارد و بدین جهت لازم است که خودشان دیر یا زود پیدا کنند و بدین ترتیب‌هم قوه دقت خود را بکار میاندازند و هم حرف را خوب میشناسند .

و هر کودك که حرف را پیدا کرد باید بمعلم بگوید و برفیق خود هم نشان ندهد باری پس از آنکه کودك مثلا گفت در دولچه حرف (آ) است آموزگار بکودك دستورمیدهدکه آن تصویر را بنام آن حرف بخوانند و بگویند (دولچهٔ آ) (ترازوی ب) مرغ ر) (منبر آ) (گاو - د) (گربه - ن) (هدهد د چسبان) (ماهی د تنها) (پهلوان م) که دو صندلی - م - در دست گرفته است الی آخر .

تبصره ۱

علاوه بر صورتها که در سر هر درس نقش شده در میان کتاب هم سه صفحه قرار داده‌ایم که تمامش تصویرات مرموز است و اشکال حروف هم بطور مستقل و جداگانه در وسط تصویرات نوشته شده است و آموزگار از روی این صفحات هم میتواند عمل کند و شاگردان را وا دارد که نخست حرفی را پیدا کنند و نشان بدهند وبعد همان حرف رادر شکلهای مرموز بجویند و نشان بدهند .

مثلا بشاگردی میگوید حرف (ب) را در این صفحه پیدا کند و بعد از آنکه پیدا کرد و نشان داد میگوید در تصویرات این صفحه هم شکل - ب - وجود دارد آیا میتوانی آنرا پیدا کنی ونشان بدهی و نیز باو خاطر نشان میکند که برای پیدا کردن - ب - در تصویر مرموز میتواند صفحه را بهر طرف بچرخاند و تصویرات را از هر طرف ملاحظه کند و شاگرد بدستور آموزگار رفتار وبالاخره شکل - ب - را در تصویر چتر پیدا

حرف) بعد کلمه (با) را پاك میکنند و میگویند (ازچهار حرف دو تا کم کردم ماند دو حرف) بعد آب را پاك میکنند و میگویند (دوحرف را هم کم‌کردم دیگر چیزی نماند) سپس صورت عمل را از نو مینویسند و در این موقع کلمات را از چپ بـراست یکی یکی پاك میکنند و بقیه را می گویند.

تبصره

۱ـ صورت عمل ها باید یکی یکی نوشته شود و عملیات حسابی هر صورت که تمام شد بجای آن صورت دیگر را آموزگار دیکته میکند و کودکان مینویسند.

۲ـ اگر تمام عملیات حسابی هریك صورت را بیك شاگرد محول دارند عملیات اوطول میکشد وشاگردان دیگرازنگاه کردن بعملیات آن یك شاگرد خسته میشوند و بفکرهای خارج از درس میافتند و بلکه کلاس را شلوغ میکنند برای جلوگیری از این بی نظمی آموزگار باید اعمال را بین اطفال تقسیم کند بدین طریق که یکی دیکته آنرا بنویسد و دیگری عدهٔ حروف آنرا معین وبایکدیگر تطبیق کند ودیگری شمارهٔ حروف‌آنها را بشکل حلقه ها درزیر کلمات بنویسد ودیگری آنها را از طرف‌راست و آن دیگری ازچپ جمع کند وآن یکی عمل تفریق‌را از طرف راست انجام دهد ودیگری‌ازچپ براست‌تفریق کند درانجام این‌عملیات‌هم‌ترتیب ونوبت بهیچوجه مراعات نباید کرد بلکه باید شاگردان را بطور غیر مرتب بـکار واداشت تا هیچکدام نتوانند رسیدن نوبت خودرا پیش بینی کنند.

سوم ـ کلمه ها را ازطرف راست یکی یکی پاك کنند و شمارهٔ باقی را بگویند ومجددا کلمات را بصورت نخست بنویسند و ازسمت‌چپ یکی‌یکی پاك کنند و باقیمانده را بگویند.

چند نمونه صورت عمل از کلمات درس اول

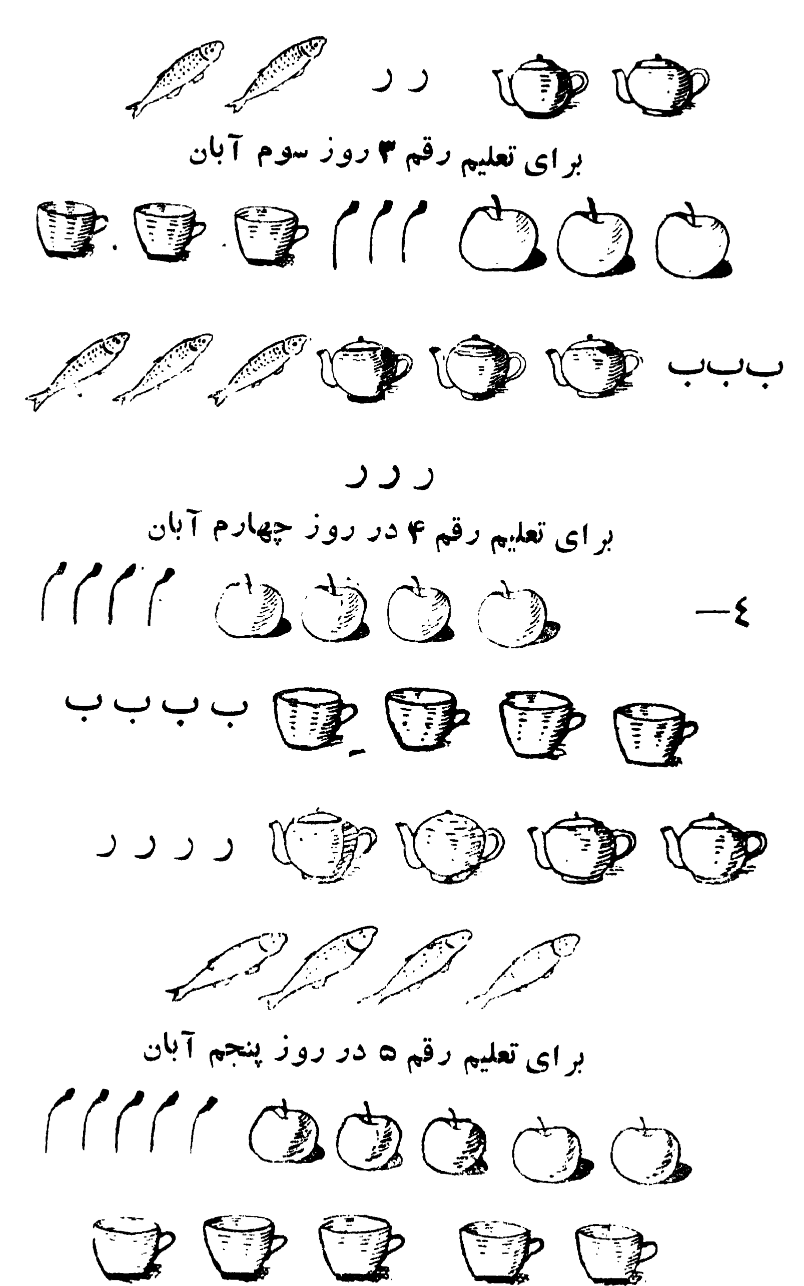
(آب بابا) (بابا مار) (آب باد)

(بابا با آب) (بار با آب) (آب بابا بار)

(بابا بار با آب) (آب بابا بار با آب)

انجام دستور های یاد شده نسبت بنوبهٔ اخیر بدین‌طریق است که شاگردان اولا بیان میکنند که بابا دو حرف بیش از آب دارد و بار، یك حرف کمتر از بابا دارد و آب و با در شماره حروف مساوی اند وهکذا. ثانیا بعمل جمع میپردازند و شماره حروف کلمات را از راست بچپ اینطور جمع میکنند (دو حرف و چهار حرف میشود شش حرف) شش حرف و سه حرف میشود نه حرف) (نه حرف و دو حرف میشود یازده حرف) (یازده حرف و دو حرف میشود سیزده حرف) و یك بار نیز بهمین طرز ازچپ براست جمع میکنند.

ثالثا بعمل تفریق میپردازند. کلمه (آب) را پاك میکنند ومیگویند (از سیزده حرف دو تا کم کردم ماند یازده حرف) و بعد بابا را پاك میکنند و میگویند (از یازده حرف چهار حرف کم کردم ماند هفت



برای تعلیم رقم ۳ روز سوم آبان

برای تعلیم رقم ۴ در روز چهارم آبان

برای تعلیم رقم ۵ در روز پنجم آبان

چند نمونه صورت عمل از کلمات درس دوم

(بابا نان داد) (بابا آب داد) (بابا انار داد)

oooo ooo ooo   oooo oo ooo   oooo oooo ooo

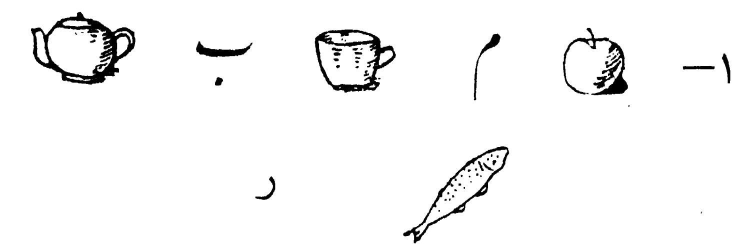
(دارا دندان دارد) (بابا دندان ندارد)

oooo oooooo ooooo   oooo oooooo ooooooo

طریقه تعلیم ارقام اعداد

تعلیم رقم ۱ در روز اول آبان

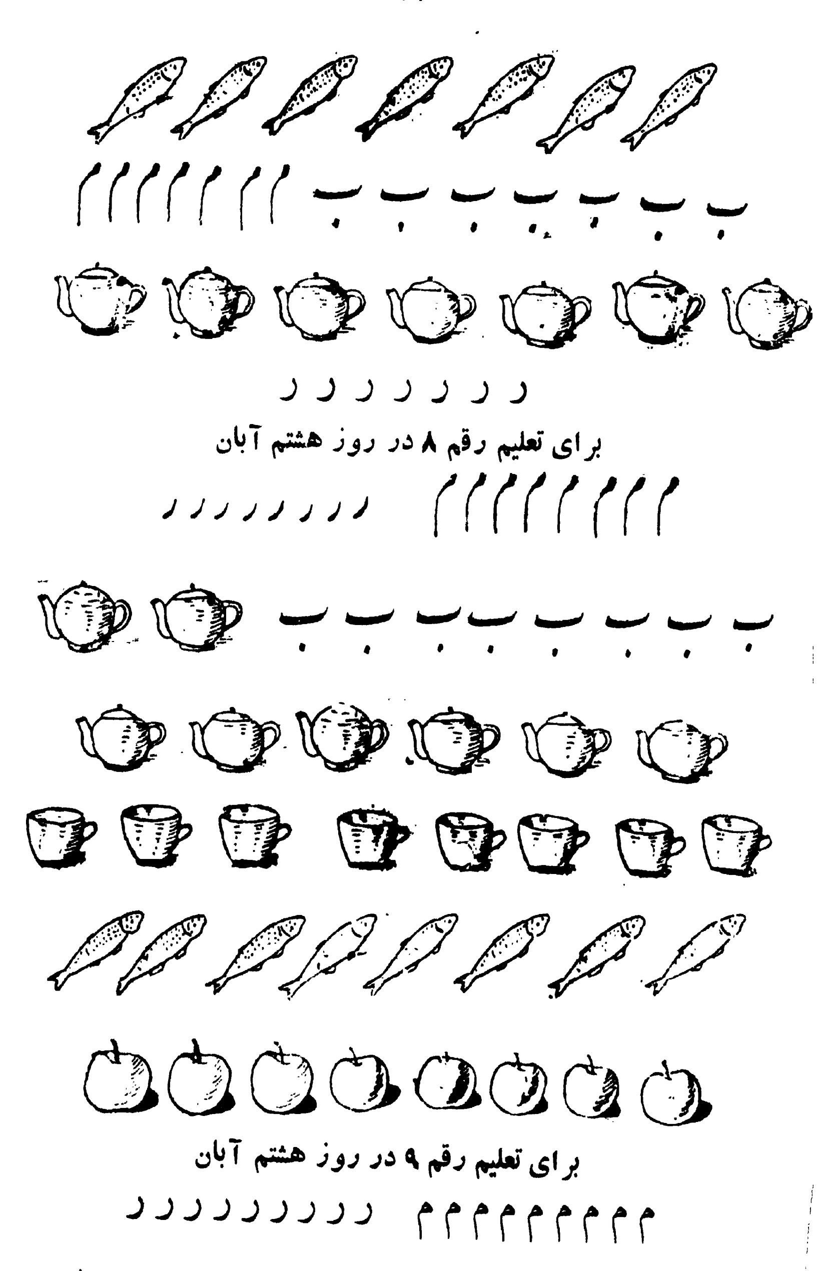
آموزگار اول روی تخته سیاه نمونه زیر را رسم میکند.

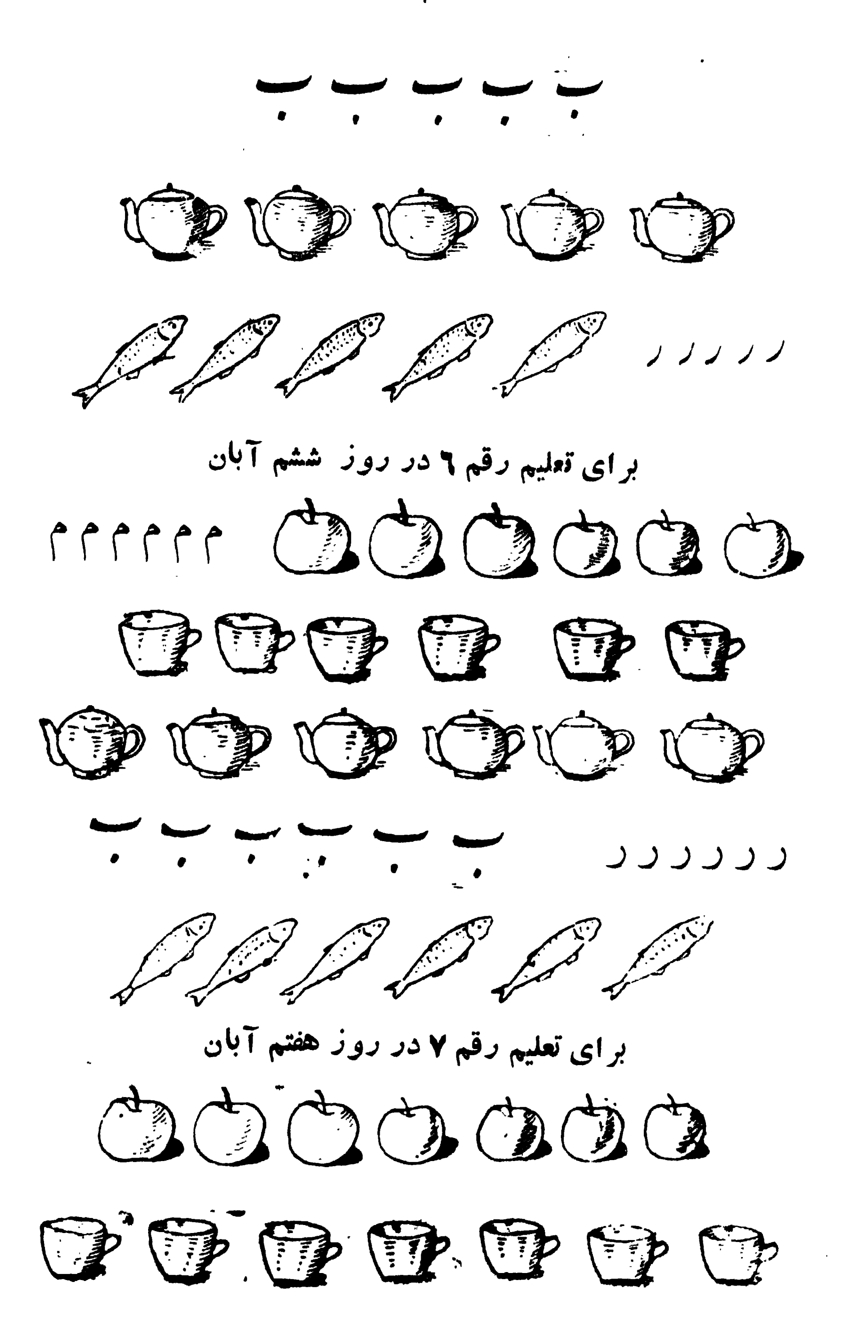


و بکودکان دستور میدهد که نخست رقم یك را نشان دهند و بعد عدد صورتها وحروف را بدین طریق بگویند (آن یك سیب است) (این یك ـ م ـ است) (این یك فنجان است) (این یك ـ ب ـ است) (این یك قوری است) (این یك ـ ر ـ است) (این یك ماهی است) و بهمین ترتیب سایر رقم ها را (هر رقم در یك روز از روی نمونه های زیر) یاد میدهد.

برای تعلیم رقم ۲ در روز دوم آبان

۲— م م ب ب


برای تعلیم رقم ۸ در روز هشتم آبان
برای تعلیم رقم ۹ در روز هشتم آبان


ب ب ب ب ب
ر ر ر ر
برای تعلیم رقم ٦ در روز ششم آبان
م م م م م م م
ب ب ب ب ب ب
ر ر ر ر ر
برای تعلیم رقم ۷ در روز هفتم آبان

تجدید طرز عمل

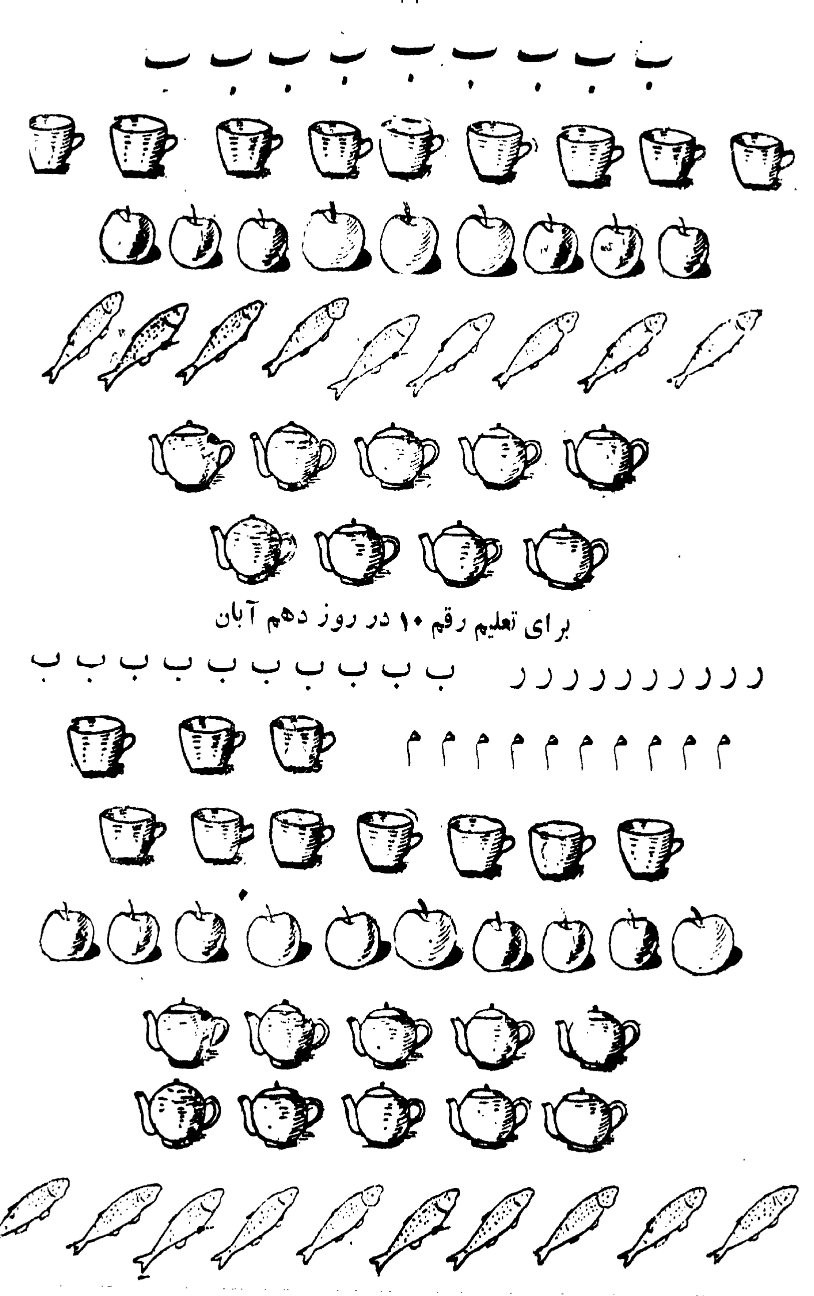
از ذهم تا پانزدهم آبان بتکرار درسهای ده روزه میپردازد و ارقام یاد شده را بطرق مختلف از شاگردان میپرسد و درضمن اعمال حسابی گذشته را با مختصر تغییر و تجدید تکرار میکنند بدینطریق که شاگردان را بجمع و تفریق حروف کلمات وامیدارد با این تفاوت که در این نوبت شماره حروف کلمات را هم بوسیله حلقه ها نشان میدهند و هم رقم عدد را بالای کلمه مینویسند و درجمع کردن بجای نشان دادن حلقه ها ارقام را نشان میدهند ومیخوانند مثلا این جمله را (بابا نان دارد) بدین شکل می نویسند :

٤	۳	٥
(بابا	نان	دارد)
oooo	ooo	ooooo

و اینطور میگویند (٤ حرف و سه حرف میشود هفت حرف) (هفت حرف و پنج حرف میشود دوازده حرف) و درکاستن نیز هم رقم و هم کلمه و هم حلقه ها را از یکطرف پاك میکنند و میگویند (از دوازده حرف چهار حرف کم کردم ماند هشت حرف) بعد رقم ۳ وکلمه نان وسه حلقه زیر آن را پاك میکنند و میگویند (از هشت حرف سه تا کم کردم ماند پنج حرف) بعد کلمه آخر را با رقم و حلقه های آن پاك میکنند و میگویند (پنج حرف را هم کم کردیم چیزی نماند) .

از ۱۵ آبان

از ۱۵ آبان افزودن وکاستن اعداد همچند را که جمعشان از ٥٠



برای تعلیم رقم ۱۰ در روز دهم آبان

نمونه شمردن چهار تا چهار تا

(آآآآ ـ آآآآ ـ آآآآ)

این نمونه را پس از نوشتن اینطور میخوانند (چهار ، هشت، دوازده) و بعد چهارتا چهارتا پاك میکنند ومیگویند (دوازه ، هشت ، چهار ، هیچ) .

نمونه شمردن پنج تا، پنج تا .

(آآآآآ ـ آآآآآ)

پس از نوشتن میگویند (پنج ، ده) و سپس پنج تا پنج تا پاك می کنند و میگویند (ده ، پنج ، هیچ) .

کودکان پس از آنکه از روی حروف جمع و تفریق یکی یکی و دو تا دو تا تا حدود ده‌یاد گرفتند باید اعداد را شفاهاً از یك تا ده و بر عکس آن از ده، تا یك بگویند

نوبت دوم

در این نوبت شمردن و جمع و تفریق یکی یکی دو تا دو تا و سه تا سه تا و چهار تا چهارتا وپنج تا پنج تا وشش‌تا شش تا و هفت تا هفت‌ها وهشت تا هشت تا و نه تا نه تا و ده تا ده تا ازروی‌نمونه های ذیل تا حدود بیست یاد داده میشود . نمونه برای شمردن یکی یکی .

(آ آ آ آ آ آ آ آ آ آ آ آ آ آ آ آ آ آ آ آ)

برای شمردن دو تا دو تا

(آآ ـ آآ ـ آآ ـ آآ ـ آآ ـ آآ ـ آآ ـ آآ ـ آآ ـ آآ

برای شمردن سه تا سه‌تا

(آآآ ـ آآآ ـ آآآ ـ آآآ ـ آآآ ـ آآآ ـ آآآ) تا ۲۱

تجاوز نکنند باید یاد داد و این منظور در سه نوبت انجام می‌یابد :

نوبت اول ـ از یك تاده، نخست از روی حروف و سپس شفاهی :

نوبت دوم ـ از یك تا بیست بطرز مزبور .

نوبت سوم ـ از یك تا پنجاه شفاهی .

طرز عمل در نوبت اول

آموزگار در تعلیم شماره کردن یکی یکی تا ده بیکی از شاگردان میگوید که ده تا (آ) مطابق نمونه زیر بنویسد .

(آ آ آ آ آ آ آ آ آ آ)

و آنها را یکی‌یکی نشان دهد و بدین طریق شمرد . یك ، دو ، سه چهار ، پنج ، شش ، هفت ، هشت ، نه ، ده . کودك دوم حرف (ب) و کودك سوم حرف دیگر را بهمین ترتیب می‌نویسد و میشمرد و بعد یکی یکی نوشته خودرا پاك می‌کنند وبقیه را میگویند و در تعلیم شمردن دو تا دو تا، هریك از کودکان یك حرف را مطابق نمونه زیر مینویسند .

(آآ ـ آآ ـ آآ ـ آآ ـ آآ)

و اینطور میخوانند (دو ، چهار ، شش ، هشت ، ده) و در کم کردن دو تا دو تا پاك میکنند و باقی را چنین میخوانند) ده ، هشت ، شش ، چهار ، دو هیچ) برای شمردن سه تا سه تا، مطابق این نمونه

(آآآ ـ آآآ ـ آآآ ـ آآآ)

می‌نویسند و بعد اینطور میشمرند (سه ، شش ، نه ، دوازده) و سه تا سه تا پاك میکنند ومیگویند (دوازده ، نه ، شش ، سه ، هیچ) .

تعلیم ارقام از ده ببالا از اول تا پانزده آذر

در تعلیم ارقام اعداد از ده ببالا آموزگار نباید حروف مربوط بآن اعداد را بنام (یازده ، دوازده ، سیزده ، چهارده ، پانزده ، بیست ، چهل ، پنجاه) تعلیم نماید . زیرا تصوریکه ازاین راه در ذهن کودك حاصل میشود تصور لفظ از راه گوش وتصور ارقام از راه چشم است نه معنی اعداد) . بلکه باید معنی اعداد را از روی اشیاء یاحروف بدین ترتیب یاد بدهد (ده سیب) (ده سیب ویك سیب) (ده ـ م) (ده ـ م ـ دو ـم) و ارقام آنها را هم بنام ده و (ده ویك) (ده و دو) (ده وسه) وهکذا بیاموزد و معانی ارقام و اعداد را در ذهن کودکان محسوس ومجسم سازد .

نمونه تعلیم رقم ده (مممممممممم) ۱۰ بنام یك ده

» » « یازده (مممممممممم ـ م) ۱۱ بنام ده و یك

» » « دوازده (مممممممممم ـ مم) ۱۲ بنام ده و دو الخ

» » « بیست (مممممممممم ـ مممممممممم)۲۰ بنام دو ده

» » « بیست و دو (مممممممممم ـ مممممممممم ـ مم) ۲۲ بنام دو ده و دو الخ

نمونه تعلیم رقم سی

(مممممممممم ـ مممممممممم ـ مممممممممم) بنام سه ده

تعلیم رقم تا سی‌ونه را مطابق نمونه ترتیب داده مثلا ۳۳ بنام سه ده وسه وتعلیم رقم‌چهل وشش نیزمطابق نمونه ترتیب وبنام چهارده وشش خوانده میشود . الی آخر و تعلیم رقم پنجاه هم مطابق نمونه مرتب و بنام پنج ده گفته میشود .

برای شمردن چهار تا چهار تا

(آآآآ ـ آآآآ ـ آآآآ ـ آآآآ ـ آآآآ تا ۲۰

برای شمردن پنج تا پنج تا تا ۲۰

(آآآآآ ـ آآآآآ ـ آآآآآ ـ آآآآآ)

برای شمردن شش تا شش‌تا تا ۲٤

(آآآآآآ ـ آآآآآآ ـ آآآآآآ ـ آآآآآآ)

برای شمردن هفت تا هفت تا، تا ۲۱

(آآآآآآآ ـ آآآآآآآ ـ آآآآآآآ)

برای‌شمردن هشت تا هشت تا، تا ۲٤

(آآآآآآآآ ـ آآآآآآآآ ـ آآآآآآآآ)

برای شمردن نه تا نه تا تا ۱۸

(آآآآآآآآآ ـ آآآآآآآآآ)

برای شمردن ده تا ده تا تا ۲۰

(آآآآآآآآآآ ـ آآآآآآآآآآ)

هریك از نوآموزان در نوبت خود یکی از حروف را مطابق نمونه ـ های فوق مینویسد وبعد نوشته های خود را اول تا بیست و یا اندی بالا تر میشمرد و بمقدار عددی که شمرده است‌پاك میکند باقیمانده ها را میگوید و سپس اعداد را از یك تا بیست وبرعکس ازبیست تا یك میشمرد و ازبر یاد میگیرد پس از خاتمهٔ این عمل‌شمردن اعداد تا پنجاه شفاهی و بتدریج تعلیم خواهد شد.

۳

(داد) ۳

ooo

(   ) .

عمل ضرب یا بس شماری

از اول دیماه آموزگار عمل را از روی اعداد حروف و یا شکلها و دائره های کوچك بکودکان میآموزد. برای ضرب (یك در یك) و (دو در یك) و (سه دریك) و(چهار در یك) و (پنج دریك) مانند نمونه زیر ازحروف و یا دایره های کوچك در روی تخته سیاه صورتی مینویسد.

ج ج ج ج ج
ج ج ج ج
ج ج ج
ج ج
ج

کودکی را پیش خود خواسته از طرف راست (ج) نشان داده و می‌پرسد. این (ج) چند یکی است ؟ کودك میگوید یك یکی آموزگار میگوید پس زیر آن یك خط افقی بکش و رقم یك را زیر آن بنویس و شاگرد همانطور میکند.

بعد دو (ج ج) را نشان میدهد ومیگوید این چند یکی است ؟ کودك میگوید دو یکی. آموزگار می‌پرسد دو یکی چند میشود شاگرد میگوید دو ! آموزگار میگوید پس زیر آن هم خط بکش و رقم دو را زیر

پس از آنکه کودکان بنوشتن و خواندن ارقـام بطرز مزبور آشنا شدند آنگاه آموزگار الفاظ عادی آنها را تعلیم مینماید بدین طریق که ده و یك را یازده و ده و دو را دوازده میگویند الی آخر و همچنین دو تا ده را بیست و سه تا ده را سی میگویند الی آخر .

تجدید مختصر در عملهای گذشته .

پس از آنکه کودکان بنوشتن وخواندن ارقام آشنائی یافتند وقتیکه جمله ها را جمع میکنند حاصل جمع آنها را در یکطرف جمله مینویسند مطابق این نمونه .

۲ ٤ ٤ ٤ ۳
(آن آدم آمد انار داد) ۱۷
oo oooo oooo oooo ooo

در کاستن آن نیز مطابق نمونه زیر رفتار و آنچه از یك طرف پاك میشود باقی آن در کنار جمله نوشته میشود .

٤ ٤ ٤ ۳
(آدم آمد انار داد) ۱۵
oooo oooo oooo ooo

٤ ٤ ۳
(آمد انار داد) ۱۱
oooo oooo ooo

٤ ۳
(انار داد) ۷
oooo ooo

و یکی از کودکـان را خواسته میگوید این (ج) ها چند دو تـاست ؟
کودك میگوید یك دو تاست !

تبصره

(ممکن است کودك فرق دو یکی را از یك دو تا نفهمد آن وقت لازم است آموزگار برای درست فهمانیدن این درسها پیش از وقت مشتی لوبیا در کلاس حاضر داشته باشد همچنین مداد های کودکان را جمع و از آنها استفاده کند . مثلا دو لوبیا و دو مداد را با فاصله و دو لوبیا و دو مداد را متصل ونزدیك بهم روی میز میگذارد ، بعد آنها را که فاصله دار گذاشته نشان میدهد و می‌پرسد آن لوبیا چند یکیست ؟ کودك میگوید دو یکیست ؛ بعد میپرسد آن‌مدادها چند یکیست ؟ کودك میگوید دو یکی است ! بعد آنها راکه متصل گذاشته نشان میدهد و می‌پرسد آن لوبیا چند دوتاست؟ شاگرد جواب میدهد یك دوتاست ! بعد میگوید آن مدادها چند دو تاست ؟ شاگرد میگوید یك دوتاست و بدین وسیله شاگردان را بفرق عکس تعبیرها متوجه میسازد . و همین رویه را در هر یك از نمونه هـای بعد که حد اکثرآنرا پنج پنج تاست بوسیله لوبیا ومداد و انگشتان‌بچگان بکار می برد .

باید آموزگاران بمنظور ما خوب متوجه باشند کـه مقصود از این عملها یاد دادن عمل ضرب نیست بلکه اصل مقصود این است که‌کودکان چگونگی مقدار اعدادرا بتوانند درا‌ذهان خود بخوبی مجسم سازند .)

سپس وقتیکه کودك جواب داد آن یك دوتاست آموزگار می گوید پس زیر آن خط بکش و رقم دو را بنویس و شاگرد می‌نویسد . بعد دو تا (ج) را نشان داده می‌پرسد این‌چند دوتاست کودك میگوید دو دو تا، بعد

آن بنویس شاگرد خط میکشد و رقـم دو را می‌نویسد و تا آخر عمل را بدین ترتیب تمام میکند و صورت فوق بشکل زیر دیده میشود .

ج ج ج ج ج
۱ ج ج ج ج
۲ ج ج ج
۳ ج ج
۴ ج
۵

بعد کودك را وادار میکنند از طرف راست اول حروف و بعد حاصل جمع آنها را نشان داده بگوید ، یاك یکی میشود یك ، دو یکی میشود دو ، سه یکی میشود سه ، چهار یکی میشود چهار ، پنج یکی میشود پنج .

شاگردان هریك بنوبت نظیر این عمل را بوسیله حروف مختلف و باشکلها مانند شکل سیب و دایره های کوچك انجام میدهد و با آن‌مشغول شده از بر میکنند . بعد ازدو روز برای ضرب (یك در دو) و (دو در دو) و (سه در دو) و (چهار در دو) و(پنج در دو) آموزگار صورت عملی‌مانند زیر مینویسد ومثل گذشته کودکان را بعمل وامیدارد .

جج جج جج جج جج
جج جج جج جج
جج جج جج
جج جج
جج

همچنین کودکان را وادار میکنند (از لوبیا و یا مداد و مهره و خلاصه از هرچیزیکه آموزگار قبلا تهیه دیده) دو یکی ، یك دوتا ـ سه یکی ، یك سه تا ـ چهاریکی، یك چهارتا ـ پنج یکی ، یك پنج تا درست میکنند . و این طرز عمل و امتحان باید پس از تعلیم هر یك از نمونه ها که در آتیه تعلیم خواهد شد بعمل آید .

نمونه برای ضرب

(یك درسه) و (دو درسه) و (سه در سه) و (چهار درسه) و (پنج در سه) .

ججج ججج ججج ججج ججج
ججج ججج ججج ججج
ججج ججج ججج
ججج ججج
ججج

نمونه برای ضرب

(یك در چهار) و (دو درچهار) و (سه درچهار) و (چهار درچهار) و (پنج درچهار) .

جججج جججج جججج جججج جججج
جججج جججج جججج جججج
جججج جججج جججج
جججج جججج
جججج

آموزگار می پرسد پس دو دو تا ج چند می‌شود کودك میگوید چهار تا . آموزگارمیگوید پس زیر آن خط بکش‌ورقم چهار را بنویس وبدین‌ترتیب تا آخر می‌پرسد و کودکان جوابها را معین کرده و ارقام را زیر آنها می نویسند و صورت عمل فوق بشکل زیر دیده میشود .

جج جج جج جج جج

۲ جج جج جج جج

٤ جج جج جج

٦ جج جج

۸ جج

۱۰

کودکان روی این عمل دو روز کار میکنند و آنرا از بر مینمایند و میگویند یك دو تا دو ، دو دوتا چهار ، سه دوتا شش ، چهار دو تا هشت ، پنج دو تا ده !

آموزگار دو روز کودکان را بعمل و امتحان مشغول میکند بدین ترتیب که روی تخته سیاه مانند نمونه زیر از دایره ها کوچك و یا نقطه و یا بوسیلهٔ حروف مختلف برای نشان دادن اعداد تعلیم شده صورت های مختلف درست میکند .

و از بچه ها می‌پرسد پنج یکی کدام است و یك پنج تا کدام است . و یا سه یکی کدام است و یك سه تا کدام است .

ooooo   o   oo oooo ooo   oooo   ooo

(ooooo) (oooo) (o) (ooo) (oo)
(ooooo) (oooo) (o) (ooo) (oo)

(ooo) (ooooo) (o) (oo) (oooo)
(ooo) (ooooo) (o) (oo) (oooo)
(ooo) (ooooo) (o) (oo) (oooo)

(oo) (o) (ooooo) (ooo) (ooooo)
(oo) (o) (ooooo) (ooo) (ooooo)
(oo) (o) (ooooo) (ooo) (ooooo)
(oo) (o) (ooooo) (ooo) (ooooo)

(ooooo) (oo) (oooo) (ooo) (o)
(ooooo) (oo) (oooo) (ooo) (o)
(ooooo) (oo) (oooo) (ooo) (o)
(ooooo) (oo) (oooo) (ooo) (o)
(ooooo) (oo) (oooo) (ooo) (o)

از اول بهمن ماه

بعد از این آموزگار تا آخر سال بتدریج شمردن اعـداد را از یك تا صد وبرعکس شفاها بنوآموزان یادمیدهد . همچنین شمردن اعدادهمچند را از یك تا پنجاه و برعکس متدرجا میآموزد .

۱ــ شمردن یکی یکی باین ترتیب (یك دو ، سه ، چهار تا پنجـاه و برعکس در چند روز

۲ ــ شمردن دو تا دو تا باین ترتیب (سه ، شش ، تا پنجاه وبرعکس درچند روز .

۳ــ شمردن سه تا سه تا باین ترتیب (سه ، شش ، نه تا پنجاه و بـر عکس) درچند روز ،

نمونه برای ضرب

(یك در پنج) و (دو در پنج) و (سه در پنج) و (چهار در پنج)
و (پنج درپنج) .

ججججج ججججج ججججج ججججج ججججج
ججججج ججججج ججججج ججججج
ججججج ججججج ججججج
ججججج ججججج
ججججج

آموزگارهریك ازنمونه‌هارا دردو روز یاسه روزویاچهارروزبترتیب معمول بشاگردان میآموزد و آنها تعداد هریك ازضربها را معین کرده ورقم آنها را پس از خط کشیدن در زیر آنها می‌نویسند و خوب از بر میکنند نمونه های زیر هم برای تمرین و امتحان است که آموزگار از دایره های کوچك‌روی تخته سیاه رسم‌میکند واز کودکان می‌پرسد و نظیر آنها راهم از لوبیا وچیزهای دیگرتهیه وبچه ها را وادار میکند روی میزدرست کنند

آنچه تا اینجا گفته شد نمونه‌ای از کار هائی است کـه بتعلیمات آموزگار مربوط است وهمهٔ این دستور هـا با این همه شرح و تفصیل در حین تعلیم با هم ترکیب یافته در مدت ٤٠ دقیقه انجام مییابد جز عملهای حسابی که هر وقت روز دوم ازروی درسهائیکه کودکان از پیش‌آموختند بشکل تمرین عمل میشود .

برای اینکه کودکان معنی این معترضه ها را بفهمند وقتیکه آموزگار ارقام را مینویسد روی آنها اسمی مینویسد چنانکه در نمونه دیده شده و شفاهامیگوید خسرودوتاسیب داشت یك سیب هم پدرش‌داد اما مهین دوتا سیب داشت ٢ تا هم مادرش داد . پس همه این سیبها چند تا میشود ؟ ویا اینکه مثلاسیاوش شب ٣ سیب از پدر و ٣ سیب از عمویش گرفت وصبح ٢ سیب از مادر و ٢ سیب ازخاله‌اش گرفت تمام سیبهائیکه سیاوش گرفته چند تا میشود ؟

٣)

١٠ — ٢ =   ٩ — ٣ =   ٨ — ٤ =   ٧ — ٤ =

١٠ — ٤ =   ٩ — ١ =   ٨ — ٢ =   ٧ — ١ =

١٠ — ٣ =   ٩ — ٨ =   ٨ — ٠ =   ٧ — ٦ =

١٠ — ٥ =   ٩ — ٩ —   ٨ — ٥ =   ٧ — ٢ =

٦ — ٢ =   ٥ — ٤ =   ٤ — ١ =   ٣ — ١ =

٦ — ٤ =   ٥ — ٢ =   ٤ — ٤ =   ٣ — ٢ =

٦ — ٣ =   ٥ — ١ =   ٤ — ٣ =   ٣ — ٣ =

٥ — ١ =   ٥ — ٣ =   ٤ — ٢ =   ٢ — ٢ =

البته بتذکر حاجت نیست آموزگار چنانکه نوآموزان را وادار میکند در سیاه تخته‌ای صورتها را عمل میکنند باید راجع بهمین صورتها شفاها مثالها گفته و از آنها جواب بگیرد .

٤)

٥ + ؟ = ٧   ٨ + ؟ = ١٠   ٤ + ؟ = ٨   ١ + ؟ = ١٠

٢ + ؟ = ٦   ٥ + ؟ = ٨   ٦ + ؟ = ٩   ٣ + ؟ = ٤

٣ + ؟ = ٦   ٣ + ؟ = ٨   ٦ + ؟ = ١٠   ٤ + ؟ = ٧

٧ + ؟ = ٩   ٢ + ؟ = ٧   ٣ + ؟ = ٩   ٣ + ؟   ١٠

٤ـ شمردن چهارتا چهارتا ، تا پنجاه باین ترتیب (چهار هشت تا پنجاه و برعکس) درچند روز

٥ ـ شمردن پنج تا پنج تا ، تا پنجاه باین ترتیب (پنج ، ده ، پانزده تا پنجاه وبرعکس) در چند روز .

مطالب دیگر که باید دربهمن ماه تعلیم شود قواعد جمع وتفریق همچنین نوشتن ارقام تا پنجاه است . محض آسانی و روشن شدن خط مشی تعلیم آموزگار صورت علمهائی برای نمونه بطریق زیر ترتیب داده شد .

نمونه عمل از روی ارقام

١)	١+١=	٢+١=	٣+١=	٤+١=	٥+١=
	١+٢=	٢+٢=	٣+٢=	٤+٢=	٥+٢=
	١+٣=	٢+٣=	٣+٣=	٤+٣=	٥+٣=
	١+٤=	٢+٤=	٣+٤=	٤+٤=	٥+٤=
	١+٥=	٢+٥=	٣+٥=	٤+٥=	٥+٥=

اولا آموزگار کودکان را وادارمیکند این عملها را بوسیله حیوانات نیز انجام دهند ثانیاً برای آنها شفاهاً مسائل ، درست میکند و از نو آموزان می پرسد .

مثلا میگوید اطاق پائین ما ٢ ، اطاق بالا ٣ پنجره داردهمه پنجره ها چند تاست ؟ نوآموزان جواب میدهند . و امثال اینها .

	سیبهای خسرو		سیبهای مهین		سیبهای پرویز		سیبهای سیامك	
٢)	(٢+١)	+	(٢+٣)	=	(١+٥)	+	(٢+٢)	=
	(٣+٣)	+	(٢+٢)	=	(٢+٢)	+	(١+١)	=
	(٤+٣)	+	(١+١)	=	(٣+٣)	+	(٢+١)	=

برای این صورت عملها نیز باید شفاهی سئوال وجواب شود ودور کلیسه باید همیشه در نظر گرفت که تمام پرسشها مربوط بزندگی خود نوآموزان باشد .

۸)

۷ − ٥ + ٣ + ٦ =   ٢ + ٨ − ٦ + ۷ =

۱۰ − ٨ + ٤ − ٥ =   ٥ + ٣ − ٦ + ٨ =

٨ − ٥ + ٢ + ٣ =   ٤ + ٦ − ٩ + ٥ =

۷ − ٣ + ۱ − ٣ =   ٣ + ٢ − ٤ + ٦ =

٨ − ٥ + ٤ − ٥ =   ٩ + ٤ − ٢ + ٥ =

بقرار سابق باید شفاهاً نیز پرسشها بعمل آمد .

۹)

٤ × ۱ =   ٣ × ۱ =   ٣ × ۱ =   ۱ × ۱ =

٨ × ۱ =   ۷ × ۱ =   ٦ × ۱ =   ٥ × ۱ =

٤ × ٢ =   ٣ × ٢ =   ٢ × ٢ =   ۱ × ٢ =

٤ × ٣ =   ٣ × ٣ =   ٢ × ٣ =   ۱ × ٣ =

٣ × ٥ =   ٢ × ٥ =   ٤ × ٤ =   ٥ × ٢ =

٤ × ٥ =   ٥ × ٣ =   ٥ × ٤ =   ٥ × ٣ =

همین مسائل را باید آموزگار عملا بوسیله حبوبات بنوآموزان بفهماند .

بازیهای تفریحی در کلاس

کودکان در کلاس اول جز نوشتن وخواندن درس کاری ندارند و اغلب دردوزنگ ازاین دو کارفراغت حاصل میکنند ودرساعاتی که فراغت دارند بهتر آنستکه آموزگار آنها را ببازیهای تفریحی مشغول دارد زیرا تعلیماتیکه در زنك های اخیر انجام میبابد درروح ناتوان وخسته کودکان

آموزگار راجع باین صورت عملها نیز باید شفاها مثالها سازد و از شاگردان بپرسد .

٥)

٨ + ٢ − ٣ =	٤ + ١ − ٢ =	٥ + ٢ − ١ =
٥ + ٤ − ٢ =	٢ + ٢ − ١ =	٩ + ١ − ٥ =
٤ + ٧ − ٢ =	٩ + ١ − ١ =	٦ + ٣ − ٥ =
٨ + ٢ − ١ =	٧ + ١ − ٥ =	٦ + ١ − ٤ =
٧ + ٢ − ٥ =	٤ + ٣ − ٤ =	٥ + ٥ − ٢ =

لازم است آموزگار راجع باین صورتها نیز پرسشهای شفاهی نماید .

٦)

٧ − ؟ = ٥	٥ − ؟ = ٣	٩ − ؟ = ٧
٧ − ؟ = ١	١٠ − ؟ = ٥	٢ − ؟ = ١
٦ − ؟ = ٣	٤ − ؟ = ١	٦ − ؟ = ١
٧ − ؟ = ٤	٥ − ؟ = ٢	٨ − ؟ = ٢
٨ − ؟ = ٧	٨ − ؟ = ٤	٦ − ؟ = ٢
٩ − ؟ = ٦	٨ − ؟ = ٣	٩ − ؟ = ٢

باید راجع باین صورت عملها نیز پرسشهائی بعمل آید .

روز اینقدر خورد اینقدر شب بدستش آمد ـ سیبهای ژاله سیبهای جمشید

٧)

(٦ + ٢) − (٢ +) =	(٣ + ٤) − (٢ + ٢) =
(٧ + ٣) − (٤ +) =	(٣ + ٢) − (٢ + ٢) =
(٦ + ٤) − (٥ +) =	(٥ + ٥) − (٣ + ٣) =
(٤ + ٣) − (٣ +) =	(٦ + ٣) − (٢ + ٤) =
(٩ + ١) − (٥ +) =	(٧ + ٣) − (٤ + ٢) =
(٨ + ٢) − (٧ +) =	(٤ + ٣) − (٥ + ١) =

صدای میز و این صدای نیمکت و این صدای صندلی است و هکذه سپس عمل خودرا برخلاف ترتیب اول تجدید میکند وبهریك که زداز کودك چشم بسته می‌پرسد این صدای چیست یا کجا است. دراین بازی آموزگار باید دقت کند که چوب را در دفعه اول و دوم بیك شدت و در یك نقطه بزنند تا صدا اختلاف پیدا نکند.

بازی سوم - برای سامعه

آموزگار کودکی را نگاه میدارد و اسم چند تـا از کودکـان را بترتیب میگوید و آن کـودك باید بفوربت همان اسم هـا را بهمان ترتیب بگوید.

بازی چهارم - برای پرورش باصره

آموزگار ده تصویر مختلف از حیواناتیکه کودکان می شناسند و اسم‌آنها را میدانند بدیوار نصب میکند ویکی ازکودکان را پیش میخواند و وادار میکندکه اسامی آنها را سه باربترتیب بگوید وسپس بفوریت‌پشت بتصویر ها بایستند وبترتیبی که گفته بودند بگوید بعد کـودکان دیگر را بترتیب احضار وبهمین بازی وادارمیکند لیکن درهر نوبت باید جای‌تصویر ها را عوض کند.

بازی پنجم - برای باصره و سامعه

آموزگار یکی از کودکان را پیش میخواند و میگوید هم‌کلاسان خودرا بدقت نگاه کند آنگاه چشم آن کودك را می‌بندد یا او را در محلی پنهان میکند و پس از آن بیکی از کودکان اشاره میکندکه در پشت در کلاس پنهان شود.

اثرخوبی نمی‌بخشد و آموزگار هم جز گذراندن وقت کاری ندارد بنابراین چندین نوع بازی معین کرده‌ایم که هم سبب تفریح و رفع خستگی و هم وسیله پرورش روحیات اطفال است واین بازی‌ها دو قسمت است ، قسمت اول را در روزهای اول یعنی ایامیکه کودکان بنوشتن و خواندن آشنائی ندارند وقسمت دوم را در ایامیکه نوشتن یادگرفته‌اند میتوان بموقع عمل گذاشت .

قسمت اول

بازی‌اول برای پرورش‌سامعه

آموزگار یکی ازکودکان در پشت تخته سیاه پنهان میکند یا با دستمال پاکیزه‌ای چشم او را می بندد که همکلاسانش را نبیند بعد بیکی از شاگردان اشاره میکندکه صدای حیوانی و فی‌المثل صدای سگ بدهد وکودك پنهان شده ویا چشم بسته باید اسم‌صدا دهنده را بگویدکه کیست و اگرنتواند آموزگار بهمان‌کودك میگوید صدای حیوان دیگر وفی‌المثل صدای گربه یا کلاغ بدهد و اگر کودك پنهان شده باز هم صدا رانشناسد آموزگار صاحب صدارا وامیداردکه با صدای طبیعی بگوید (آیا مرا نمی شناسی) واگر باز نشناخت‌کودکان دیگر را یك بیك دستور میدهد مانند کودك اول صدا بدهند و بکودك پنهان شده اسم صاحب صدا ها را بگوید و هکذه .

بازی دوم برای سامعه

آموزگار چشم کودکی را می بندد و با چوب بمیز و نیمکت و صندلی و درو دیوار، پنج وشش جا میزند و در وقت زدن میگوید این

تبصره

ممکن است آموزگار بجای یك کودك دو سه کودك را پنهان کند ولی لازم است وقتیکه آنها را آواز میدهد بنام غائب اول و غائب دوم و سوم آواز کند و قبلا بآنها خاطر نشان نماید کـه نمره خود را فراموش نکنند تا وقت صدا کردن اشتباه نکنند و پس از آنکه چشم کودك را باز کرد اسم هر غائبی را که آن کـودك گفت کودکان حاضر کف میزنند و کودك غائب میگوید (بلی آمدم) وبکلاس وارد میشود و اگر اشتباهی گفت کودك حاضری که نام او برده شده است میگوید (هشیار باش من اینجا هستم) و آموزگار یکـی از غائبین را صدا میکند و می گوید غائب اول با صدای بوق و او صدای بوق میکند اگر اسم آنرا گفت وارد کلاس میشود و شاگردان کف میزنند بعد غائب دیگر را صدا میکند و میگوید (غائب دوم با صدای کلاغ) غائب دوم صدای کلاغ میدهد و اگر اورا پیدا کرد میآید وگرنه آموزگار غائب سوم را صدا میکند و میگوید (غائب سوم باصدای خروس) غائب سوم صدای خروس میدهد اگر کودك شناخت واسمش راگفت وارد میشود وکودکان دیگر کف میزنند وگرنه آموزگار اجازه میدهد که وارد شود وکودکان حاضر با آهنگ میگویند (پیدا نکردی) و دست میزنند .

بازی ششم ـ لامسه وسامعه

آموزگار چشم کودکی را می‌بندد و در ظرفی چند نوع از حبوبات وسنگ ریزه و خرده فلز نوبت بنوبت میریزد و حرکت میدهد و در هر نوبت میگوید فراموش نکن این صدای لوبیا یا سنگ ریزه یا خرده شیشه

۲ـ بکودکی دیگر اشاره میکند که در جای کودك غائب بنشیند تا جای او خالی نماند .

۳ـ برفیقان کودك غائب هم اشاره میکند که جای خودرا بارفقای دیگر عوض کنند .

٤ـ بعدهٔ از سایر کودکان نیز اشاره میکند که جایشان را بایکدیگر عوض کنند .

۵ ـ آنگاه چشم کودك نخستین را باز و یا اورا از نهانگاه احضار میکند ومیگوید به بین که غائب شده است و کودك باید بهمکلاسان خود بدقت نگاه کند وبگوید کدام یك غائب شده‌اند .

٦ـ اگر کودك اشتباها بجای کودك غائب اسم یکی از حاضرین را گفت کودك حاضر با صدای بلند میگوید (هشیار باش من اینجا هستم) .

۷ـ اگر کودك بوسیله دیدن نفهمید غائب کیست آموزگار کودکی راکه غائب است آوازمیدهدومیگوید (کودك غائب باصدای سگ) وکودك غائب در پشت در اطاق صدای سگ میدهد اگر از شاگرد مورد امتحان نام اورا گفت کودکان برای تقدیر دست میزنند وکودك غائب وارد کلاس میشود وگرنه آموزگار مجدداً میگوید (کودك غائب با صدای خروس) و کودك غائب خروس میدهد . اگر در این نوبت پیدا کرد کودکان کف میزنند و اگر پیدا نکرد کودك غائب وارد میشود و کودکان همه این جمله را (پیدا نکردی) سه بار با آهنگ و کف زدن میخوانند و بعد آموزگار چشم کودك دیگر را بنوبت می‌بندد و بازی را از سرمیگیرد

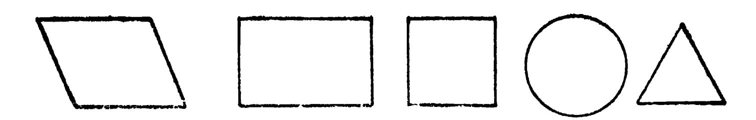
و این مال ضیاء است و این هم که سه سوراخ بدین شکل دارد مال فلانی است خوب دقت کن که فراموشت نشود فرق سوراخهای مقوا ها را هم بفهم و این را ببین که این هم سه سوراخ دارد اما بترتیب دیگر است و مال فلانی است وبعد مقواها را برخلاف ترتیب نخست یکی یکی بدست کودك میدهد و می‌پرسد این مال کیست و اوجواب میدهد .

تبصره

لازم نیست که آموزگار همه مقواها را در یك دفعه بشاگرد چشم بسته بدهد بلکه او ازسه تاچهار مقوا شروع میکند وپس از آنکه کودکان پیشرفت کردند برعده مقواها میفزاید .

نوع دیگر

در بازی فوق ممکن است مقواها را بدین صورت نیز ترتیب داد .



لیکن در این صورت باید بکودك چشم بسته بگویند این مقوا مال فلان است اطراف آنرا دست بمال و شکل آنرا در خاطر نگاه دار .

تذکر

این بازی اشکال بسیار دارد و بانواع گوناگون بازی می‌شود چون تهیهٔ وسائل آنها برای آموزگار مایه زحمت است از شرح آنها صرف نظر کردیم و از باب تذکر میگوئیم که این بازی را بوسیله سنجش وزن نیز میتوان انجام داد .

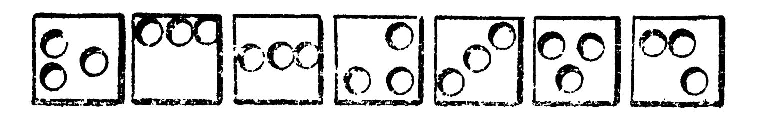
و یا فلان چیز دیگر است سپس عمل را بطور غیر مرتب تجدید میکنند و در هر نوبت از کودك چشم بسته میپرسد این صدای چیست اگـر درست جواب داد فبها و گرنه ظرف را نزدیك میبرد ومیگوید بـا دست تشخیص بده واگر تشخیص داد کودکان دیگر دست میزنند .

بازی هفتم ـــ مربوط بلامسه

آموزگار چشم یکی از کودکان رامی‌بندد وآنگاه چند مداد باشکال مختلف از دراز و کوتاه وکلفت و باریك وگرد وشش گوشه یـکی یکی دست کودك میدهد ومیگوید این مداد را با دست خود خوب ببین وبخاطر داشته باش که مال فلان بچه است واین یك، مال فلان بچه است و هکذه . (آموزگار هرمداد را که بنام کودکی معرفی میکند باید درکاغذ یادداشت کندکه خودش اشتباه نکند) و آنگاه مدادها برخلاف ترتیب نخست، یك یك بدست آن شاگرد میدهد و می‌پرسد این مداد مال کیست وکودك باید اسم صاحبی را که برای آن معین شده است بگوید .

بازی هشتم ـــ لامسه

آموزگارچندتا مقوای مربع شکل بقطع ۷ سانتیمتر در ۷ سانتیم تهیه میکنند ومقواها را مطابق نمونه زیر سوراخ میکنند .



آنگاه چشم کودکی را می‌بندد ومی گوید با دست سوراخهای این مقواها را بسنج و به بین چند تا وبچه ترتیب است اینکه می‌بینی مال بهمن است

بگویند و تلفظشان طوری باشد که اگر کسی از دور گوش بدهد کلمات آنها را بفهمد هر کودك که اسامی آن تصویر ها را تند تر و در مدتی کمتر از دیگران گفت بازی را برده است .

بازی یازدهم جهت یابی

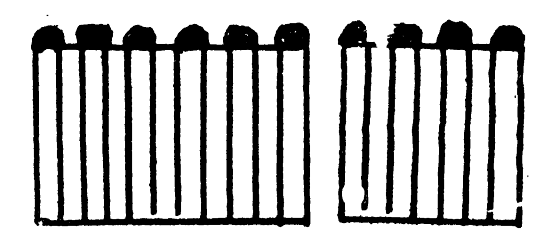
(اگر کلاس وسعت داشته باشد) آموزگار زنك اخباری را در گوشه میزی میگذارد وچشم کودکی را میبندد واو را پشت بزنك اخبار نگاه میدارد و اجازه میدهد که با دستش جای زنك را هم بسنجد آنگاه دستور میدهد که عقب گرد کند وبعد چهار قدم بشماره پیش برود و بایستد و بعد با احتیاط و آرامی بعقب برگردد و چهار قدم طرف زنك پیش برود بطوریکه رویش بطرف زنك شود و یك بار بدقت چنان بچرخد که رو بطرف زنك بایستد و آنگاه جق دارد یك بار دست خود را از طرف جلو از بالا بپائین آورد و روی زنك بگذارد اگر دستش بزنك نخورد دو باره از طرف راست از بالا بپائین میآورد و اگر باز دستش بزنك نخورد مرتبه سوم دست خود را از طرف چپ از بالا بپائین می آورد اگر در یکی از این حرکات دستش بزنك‌خورد زنك را بصدا می آورد و کودکان دست میزنند وگرنه بازی را باخته است و کودك دیگر بجای او میاید و بازی را تجدید میکند .

تبصره

این بازی نیز اقسام مختلف دارد از جمله شکستن کوزه و یا خاموش کردن شمع و امثال آنها چون عملی کردن آنها در کلاس سخت و تهیه وسائل آنها نیز برای آموزگار دشوار بود از ذکر آ نها صرفنظرشد .

بازی نهم ــ لامسه

آموزگار قبلا چندین چوب کبریت راطبق نمونه های زیر برقطعات مختلف مقوائی می‌چسباند وحاضر میدارد وبعد چشم کودکی را می بندد و باو دستور میدهد که با سر انگشتان (نه با ناخن) شماره کبریت هر قطعه را از روی سرهای برجسته آنها معلوم سازد . وهر قطعه را کودك مطابق دستور می‌سنجد آموزگار نام صاحب آنرا باو میگوید وسپس آن قطعات‌را برخلاف ترتیب نخست باو میدهد وصاحبان آنها را می‌پرسد .



چون گراور نمونه کم است آموزگار مانند این نمونه ها از چوب کبریت نه تائی، هشت تائی، چهارتائی خودش درست بکند

بازی دهم برای پرورش اعضای نطق

(لب و زبان) وسرعت انتقال ذهن در تکلم

آموزگار چند تصویر از چیز هائیکه کودکان بخوبی می شناسند (عده تصویر ها در ابتدا کم است و بتدریج زیاد میشود و تا سی عدد میرسد) بدیوار میزند و کودکان را میگوید که در برابر آن تصویر ها بایستند ویك یك نام آنها را شمرده و روشن لیکن در نهایت تندی وسرعت

کودکان نام های این تصویرات را باید باین ترتیب بگویند قاز ، گلابی ، الاغ ، اسب ، قوچ ، میش ، مرغ ، بوقلمون ، آهو ، ماهی ، شیر ، خروس ، سك ، سیب ، گربه ،

بازی سیزدهم نظیر بازی دوازدهم از راه چشم

آموزگار پیش از شروع باین بازی باید نام های تصویراتی را که در بازی بکار خواهد برد بکودکان دستور بدهد که مکرر بنویسند تا در درست نوشتن وتند نوشتن آنها مسلط گردند وعده تصویراتی که بکار میبرند باید از ابتدا پنج و شش باشد و بتدریج بر شماره آنها تا ده و پانزده بیفزاید و ما در نمونه طرز بازی که در اینجا شرح میدهیم شماره تصویرات را ده فرض میکنیم .

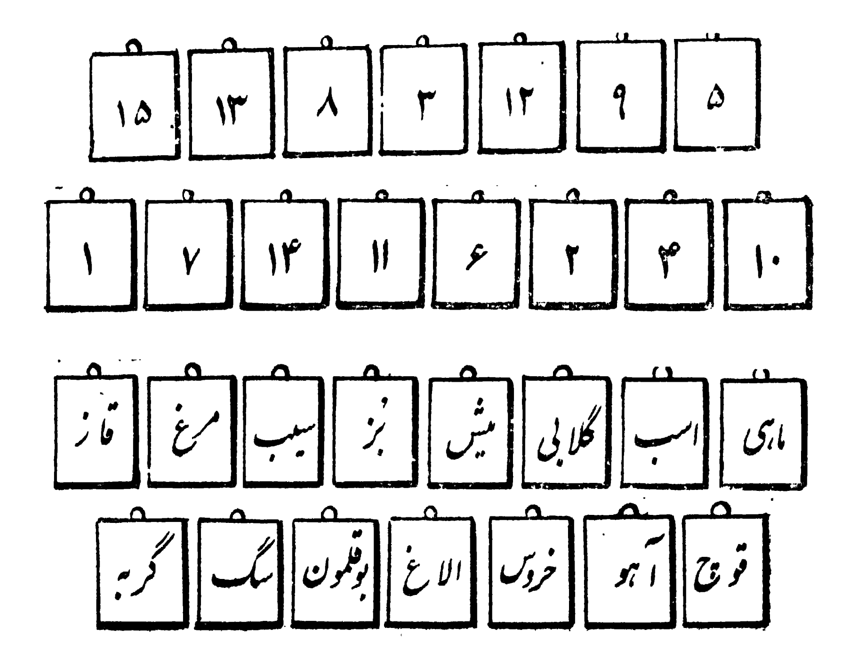
طرز بازی

آموزگار ده تصویر از حیوانات و میوه ها و دیگر اشیاء بدیوار میزند و روی آنها را پرده میکشند آنگاه بکودکان میگوید هر کدام يك ورق کاغذ که اسم خود را بالای آن نوشته اند بردارند ومداد خودرا هم حاضر و آماده داشته باشند سپس توجه آنها را بطرف پرده جلب میکند ومیگوید پرده را که برداشتم اسامی ده صورت را همه با هم سه مرتبه بگوئید و وقتی که پرده را انداختم آنها را برورقه خود بترتیبی که بدیوار نصب بوده است باید بزودی نوشته بمن بدهید بعد از حالی کردن ترتیب کار پرده از روی تصویرها برمیدارد و کودکان اسامی ده تصویر را همه با هم سه مرتبه میگویند و آموزگار فوراً پرده را پائین میکشد و کودکان اسامی تصویرها را مطابق دستور مینویسد و آموزگار در آن مدتیکه معین

قسمت دوم ـ بازی دوازدهم

پس ازآنکه کودکان ارقام را یاد گرفتند بازی دهم بشکل دیگر نیز انجام میباید و آن چنانست که آموزگار پانزده یا بیست تصویر از میوه ها و حیوانات را که کودکان نام آنها را بخوبی میدانند بدیوار نصب میکند و بالای هر تصویر قطعه کوچکی از مقوا که شماره ها بخط درشت بر آن نوشته شده است (از یك تا پانزده یا بیست) نصب میکنند لیکن شماره ها باید چنانکه درنمونه ذیل دیده میشود بیترتیب نصب شود آنگاه به کودکان دستور میدهد که آن تصویر ها را بترتیب شماره های مرتب تند تند نام ببرند وهر کودك که زودتر وتند تر از دیگران نام برد بازی رابرده‌است .

نمونه تصویرات در شماره ها



طرز نمره دادن ـ اول

اگر اساس بازی بر مشاهده پانزده تصویر باشد بکودکانیکه اسم ها را بدون کم و کاست و مطابق ترتیب نوشته اند نمره عالی و بانها که نامها را درست نوشته اند لیکن ترتیب را نتوانسته اند رعایت کنند نمره خوب و بانها که تا ده اسم در ذهن نگاه داشته و نوشته اند نمره متوسط و بانها که از ده کمتر نوشته اند نمره پست میدهد .

دوم

اگر اساس بازی مشاهده ده تصویر باشد بانها که نام هر ده صورت را مرتب وصحیح نوشته اند نمره های عالی و بآنها که همه صحیح لیکن بدون رعایت ترتیب نوشته اند نمره خوب و بانها که تا هفت نام درست و مطابق واقع نوشته اند نمره متوسط و بانها که کمتر از هفت نوشته اند نمره پست میدهد و در وقتیکه نمره ها را بدفتر وارد میکنند باید تاریخ بازی و نوع آن و شماره صوری را که در آن بکار رفته است نیز ثبت کند در بازی از راه گوش هم طرز نمره دادن بهمین طریق است و آموزگار اگر اسامی پانزده صورت راگفته است بطرز اول و اگر اسامی دهصورت را گفته است بطرز دوم نمره میدهد .

هریك از این دوبازی باید اقلا هفته‌ای دوبار یکبار از راه گوش و یکبار از راه باصره بازی شود و بازی دوازدهم باید اقلا هفته ای یکبار از راه گوش و یکبار از راه باصره بازی شود و بازی دوازدهم باید اقلا هفته‌ای یکبار انجام یابد و چون طرز نمره دادن آن قدری زحمت داشت

کرده‌است اوراق آنها رامیگیرد و بهر کدام برحسب تمامی ونقص ودرستی و نادرستی ونزدیك بحقیقت واقع بودن نام هائیکه نوشته‌اند نمره میدهد ونمره ها را در دفتری که مخصوص این بازی است وطریقه نگاهداری آن یاد خواهد شد ثبت میکند ولازم است آموزگار مراقب باشد کودکان با یکدیگر حرف نزنند و بنوشته های رفیقشان نگاه نکنند .

تبصره

پرده‌ای را که روی تصویرات میکشد باید طوری تعبیه کرده باشد که بآسانی وسرعت بالا وپائین شود تا درموقع لزوم یعنی در ابتدا که باید روی صورتها را بازکرد و در موقعیکه باید روی آنها را پوشانید گیر نکند که سبب بی ترتیبی ونقص کار نشود . در تجدید این بازی نیز باید ترتیب صورتها را تغییر داد .

بازی چهاردهم از راه گوش

آموزگار در این بازی اسم ده تصویر را مینویسد و بعد بکودکان دستور میدهد یك ورق کاغذ که اسامی خود را در ان نوشته اند و مداد های خود را حاضر داشته باشند سپس اسم هائی را که نوشته است بلند و آرام و شمرده برای کودکان سه بار میگوید بعد دستور میدهد که آنها را بترتیبی که شنیده اند بنویسند و آموزگار پس از مدتی که در نظر داشته است اوراق آنها را جمع و رسیدگی میکند و بآنها نمره میدهد و نمره‌ها را در دفتر خود قید میکند و در موقع تجدید این بازی هم باید ترتیب اسم هارا تغییر داد .

فهرست تصویرهائیکه باید در چند صفحه مخصوص نقاشی شود

۱ـ تصویر جوجه (درحال دانه خوردن)
۲ـ تصویر جوجه (درحال فرار)
۳ـ تصویر جوجه (درحال ایستاده)
٤ـ تصویر مرغ (در حال ایستاده از پهلو)
٥ـ تصویر خروس (درحال ایستاده از پهلو)
٦ـ تصویر خروس (در حال جنگ)
۷ـ تصویر قاز (درحال ایستاده از پهلو)
۸ـ تصویر بوقلمون (درحال چتر زدن از پهلو)

۹ـ تصویر الاغ (در حال بار بردن از پهلو)
۱۰ـ تصویر دهقان (در حال رفتن از پهلو)
۱۱ـ تصویر شتر (در حال باربردن از پهلو)
۱۲ـ تصویر گوسفند (درحال ایستادن از پهلو)
۱۳ـ تصویر چوپان (درحال نی زدن)
۱٤ـ تصویر سگ (در حال ایستاده از پهلو)
۱٥ـ تصویر بز (درحال ایستاده از پهلو)

۱٦ـ تصویر لکوموتیو (ازپهلو)
۱۷ـ تصویر واگن (از پهلو)
۱۸ـ تصویر اتوبوسی (از پهلو)
۱۹ـ تصویر اتومبیل (از پهلو)
۲۰ـ تصویر سماور (از پهلو با قوری بسر)
۲۱ـ تصویر استکان در نعلبکی
۲۲ـ تصویر زن (درحال نشسته از پهلو)
۲۳ـ تصویر مردی نشسته (از پهلو)
۲٤ـ تصویر دختری نشسته (از پهلو)

از ذکر آن صرف نظر شد. و اگر این دوبازی مرتب انجام یابد نتیجه آن در تقویت وهوش وحافظه اطفال بخوبی و بزودی مشهود خواهد گردید.

تبصره

ما برای هریك از بازیهای یاد شده حدی معین کرده‌ایم لیکن این حد حتمی نیست و آموزگار پس از آنکه آنها را چند بار بموقع عمل گذارد درجه استعداد ونیروی هوش وحافظه کودکان را بدست می آورد و بر حسب آن میتواند شرایط بازی را کم و زیاد کند.

خاتمه

در پایان سخن بعرض همکاران محترم میرساند که شمارهٔ مجموع درسهای سال اول که در کتاب اول نوین تدوین شده ۷۴ درس است و با محسوب داشتن تعطیلات رسمی و تعطیلات اتفاقی بهر درس حد اقل دو روز ونیم وقت میرسد و از این مدت همان نیم روز برای تعلیم خواندن و نوشتن خط کافیست وآموزگار باید باقی فرصت را با عشق وعلاقه بصنعت وشغل خود، صرف پرورش نیروهای روحی وتهذیب اخلاق کودکان کند و درپایان سال یك عده کودك زنده دل و زنده روح که و جودشان در آینده برای میهن سودمند باشد بجامعه تحویل دهد.

نمره‌های بازی هفتگی

ردیف	نام و نام خانوادگی	نوع بازی باصره یا سامعه	مقدار صور و کلمات	روز و ماه	حاضر و غایب	شماره	نوع بازی باصره یا سامعه	مقدار صور و کلمات	روز و ماه	حاضر و غایب	شماره
۱	منوچهر	باصره	۱۰ تصویر	٤/۱۰/۵	حاضر	عالی	کلمه	۱۰ تصویر	۲۰/۱۰/۸	حاضر	خوب
۲	برزو	»	»	»	»	متوسط	»	»	»	»	عالی
۳	جمشید	»	»	»	غایب		»	»	»	»	متوسط
٤	سهراب	»	»	»	حاضر	خوب	»	»	»	غایب	
۵	پرویز	»	»	»	»	پست	»	»	»	حاضر	عالی
٦	بهمن	»	»	»	»	متوسط	»	»	»	»	متوسط
۷	خسرو	»	»	»	»	خوب	»	»	»	»	خوب

آموزگار دفتری را مطابق این نمونه خط کشی وهر صفحه را بدو مرتبه بازی که در یك هفته انجام می‌یابد تخصیص میدهد و انجام این نوع بازی در وقتی میسر است که کودکان بنوشتن کلمات و جملات قادر و مسلط باشند و بنا بر این نزدیکترین موقعی که شروع بآن توان کرد اوایل دیماه است و منظور از ترتیب این دفتر و یاد داشت نمره ها آنستکه آموزگار در آخر سال از روی آنها میزان ترقی یا تنزل قوه و استعداد روحی نو آموزان خود را بدست آورده بدین طریق که نمره ایرا که هر نو آموز در ابتدای کار گرفته است ماخذ قرار دهد و بسایر نمره ها که پس از این تا آخر سال گرفته است مقایسه و معلوم میکند که آیا پیشرفت کرده و یا بر یك حال مانده است .

۲۵- تصویر پسری (در حال رفتن کیف در دست از پهلو)
۲۶- تصویر دختری (درحال رفتن از پهلو)
۲۷- تصویر دختری (درحال دویدن از پهلو)
۲۸- تصویر پسری (درحال دویدن از پهلو)

۲۹- تصویر درخت سرو
۳۰- تصویر درخت کاج
۳۱- تصویر درخت سیب که سیب هایش دیده میشود .
۳۲- تصویر گلی که در گلدان روئیده
۳۳- تصویر گلی که در زمین روئیده
۳٤- تصویر سگی در حال حمله
۳۵- تصویر پسر پیشاهنگ از پهلو بیرق در دست در حال رفتن

۳٦- پسر پیشاهنگی درحال رفتن از پهلو
۳۷- تصویر سرباز تفنگ بدوش درحال رفتن از پهلو
۳۸- تصویر افسری سواره (از پهلو)
۳۹- تصویر سربازی که درحال خبر دار ایستاده (از مقابل)
٤۰- تصویر افسری درحال فرمان دادن از پهلو
٤۱- تصویر چند تا محجر متصل بهم